

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آشنایی با کشور عراق

فهرست مطالب

فصل اول: ساختار کلی و جغرافیای طبیعی ۴

کلیات	۵
موقعیت جغرافیایی	۵
موقعیت عمومی	۵
موقعیت ارتباطی عراق	۷
مرزهای عراق	۹
ادعاهای ارضی و اختلافات مرزی	۹
خصوصیات مرز مشترک ایران و عراق	۱۰
وسعت	۱۱
شکل	۱۲
تقسیمات کشوری	۱۲

فصل دوم: جغرافیای انسانی ۱۳

جمعیت	۱۴
وضعیت قومی - نژادی و مذهبی	۱۶
هویت، یکپارچگی و روحیه ملی در عراق	۱۹

فصل سوم: جغرافیای سیاسی عراق ۲۵

سیاست و حکومت در عراق	۲۶
تاریخ سیاسی عراق	۲۶
دوران قیومیت بریتانیا (۱۹۳۲ - ۱۹۲۰)	۲۷
دوران بی ثباتی (۱۹۴۵ - ۱۹۳۲)	۲۷
دوران رژیم قدیمی (۱۹۵۸ - ۱۹۴۶)	۲۸
دوران آغاز انقلاب ۱۹۶۳ - ۱۹۵۸ (عصر قاسم)	۲۸
دوران حاکمیت ملی گرایان (۱۹۶۸ - ۱۹۶۳)	۲۸
دوران حاکمیت حزب بعث (۲۰۰۳ - ۱۹۶۸)	۲۸
دوران بعد از فروپاشی حزب بعث (۲۰۰۳ به بعد)	۲۹
آشنایی با قانون اساسی عراق	۳۰

فصل چهارم: فرهنگ و مذهب ۳۱

آداب و رسوم و فرهنگ عمومی ۳۲

فرهنگ مذهبی و روابط دینی ۳۵

فصل پنجم: جریان‌ها و گروه‌های سیاسی عراق ۳۷

بازیگران مؤثر در سطح ملی ۳۸

شیعیان ۳۸

اعراب سنی ۴۴

اعراب سنی درون دولت و حکومت ۴۶

کردها ۴۶

بازیگران سطح محلی ۴۸

حکومت محلی کردها ۴۸

احزاب و گروه‌های سیاسی کردستان عراق ۵۱

نگاهی به دسته‌بندی جریان‌ها و گروه‌های سیاسی در انتخابات عراق ۵۴

نگاهی به انتخابات ۲۰۰۵ ۵۴

انتخابات شوراهای استانی ۲۰۰۹ ۵۴

انتخابات ۲۰۱۰ ۵۵

انتخابات ۲۰۱۴ ۵۶

فصل ششم: بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ۵۷

بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی ۵۸

بازیگران منطقه‌ای ۵۸

سوریه ۵۹

عربستان ۶۰

جمهوری اسلامی ایران ۶۱

بازیگران فرامنطقه‌ای ۶۶

آمریکا ۶۶

انگلیس ۶۹

فصل اول:

ساختار کلی و جغرافیای طبیعی

کلیات

موقعیت جغرافیایی

کشور عراق در منطقه جنوب غربی قاره آسیا و در حاشیه حوزه ژئوپلیتیکی خلیج فارس قرار گرفته است. از نظر قلمرو فضایی آن قسمت از آسیای جنوب غربی را شامل می‌شود که به هلال خصیب^۱ معروف است. در واقع قسمت عمده سرزمین عراق بخش اعظم هلال خصیب را در بر می‌گیرد که از فلسطین و مصر شروع می‌شود و به طرف جنوب شرقی منطقه بین‌النهرین را در می‌نوردد و در ملتقای رودخانه‌های اروندرود و دجله و فرات به خلیج فارس منتهی می‌شود. این کشور از شمال به جمهوری ترکیه، از شمال غربی به کشور سوریه، از غرب به اردن هاشمی، از جنوب غربی و جنوب به پادشاهی عربستان سعودی، از جنوب شرقی به خلیج فارس و کشور کویت و از جانب شرق نیز به کشور جمهوری اسلامی ایران محدود می‌شود.

موقعیت عمومی

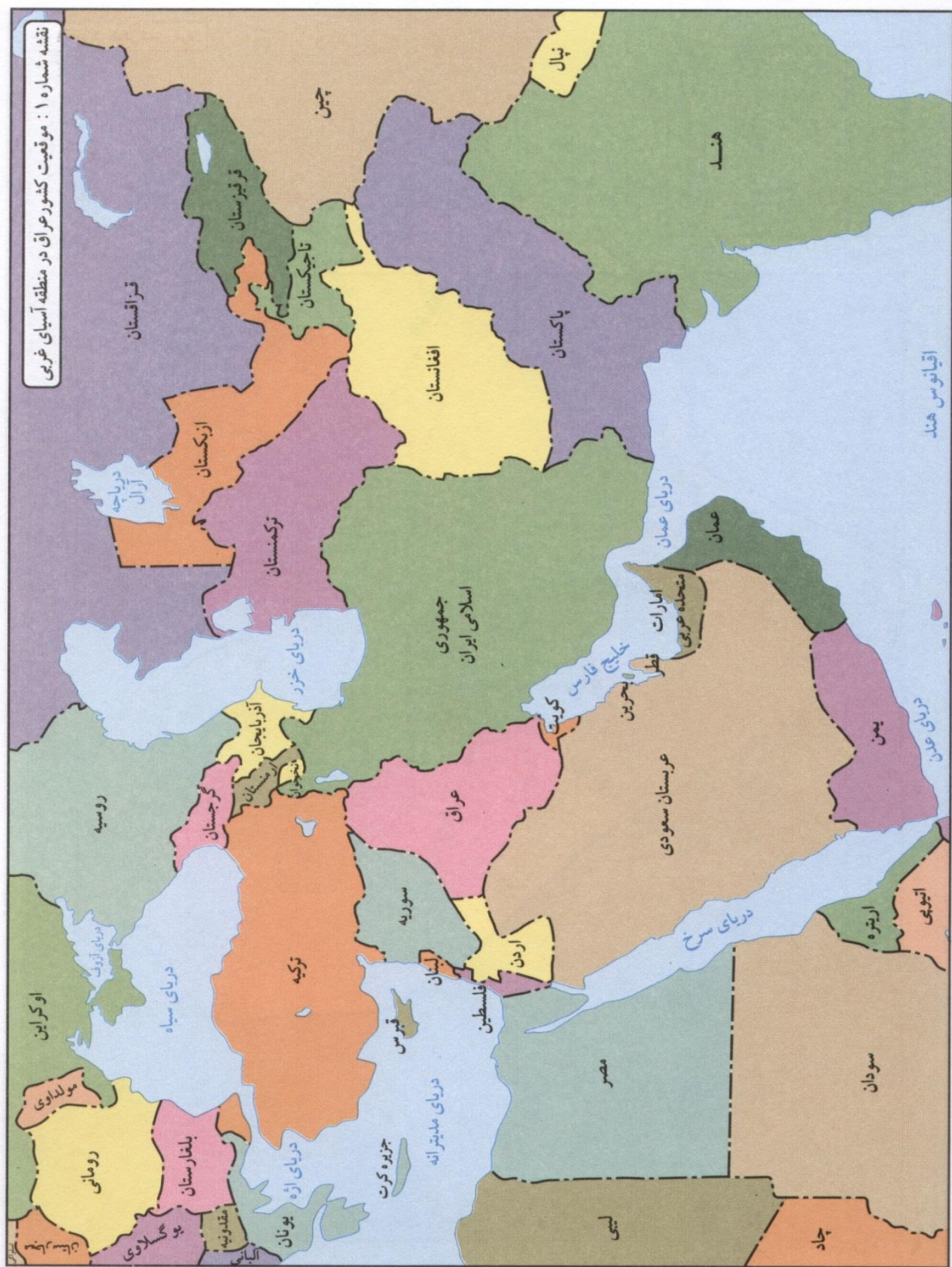
سرزمین عراق از نظر موقعیت عمومی سرزمینی را شامل می‌شود که از طرف شمال به فلات آناتولی و از سوی شرق به فلات ایران و از طرف جنوب و جنوب غربی به صحرای شبه جزیره عربستان و از غرب به صحرای شامات محدود می‌گردد. در گذشته‌های دور با اسامی چون عرب، عراقان، عراقین سواد، سورستان بین‌النهرین، رافدین (سرزمین بین دو رود) و الجزیره در میان مردم جهان شناخته می‌شد. این کشور از تنوع جغرافیای قابل توجهی برخوردار است. شمال عراق کوهستانی، غرب آن بیابانی در مرکز و جنوب آن دشت حاصل خیز گسترده‌ای است که رودهای دجله و فرات آنرا آبیاری می‌کنند. بدین لحاظ کشور عراق کشوری جلگه‌ای و مسطح‌می‌داند.

دو رود دجله و فرات از کشور ترکیه سرچشمه می‌گیرند که رود فرات پس از عبور از کشور سوریه از دشت‌های غربی عراق به این کشور وارد می‌شود. این دو رودخانه در محلی بنام القرنه به یکدیگر پیوسته و رودخانه شط العرب را تشکیل می‌دهند که مسافت این رودخانه تا خلیج فارس ۱۸۵ کیلومتر است.

آب و هوای عراق به غیر از مناطق کوهستانی شمال آن گرم و خشک است. نفت، گاز، گوگرد، فسفات، آهن، سنگ آهک از جمله منابع طبیعی اصلی عراق هستند. ذخیره نفتی این کشور بالغ بر ۱۵۰ میلیارد بشکه است که در جهان عرب پس از عربستان سعودی در رتبه دوم قرار دارد که حدود ۶۵ درصد از این منابع در منطقه جنوب عراق واقع است. و ذخایر گازی عراق حدود ۲/۵ درصد ذخایر گاز دنیاست

۱. خصیب به معنای پربرکت و پر نعمت است، که به سرزمین‌های حاصل خیز جنوب غربی آسیا که شامل کشورهای عراق، سوریه، لبنان، فلسطین و اردان است اطلاق می‌گردد.

نقشه شماره ۱ : موقعیت کشور عراق در منطقه آسیای غربی



موقعیت ارتباطی عراق

وجود شبکه راه‌آهن، کانال‌ها و رودخانه‌های قابل کشتیرانی و نیز امکانات حمل و نقل هوایی گسترده یک کشور، قطعاً در دسترسی مؤثر حاکمیت مرکزی به نقاط مختلف کشور، اهمیت به سزایی دارد و می‌تواند موجبات دفع حملات مرزی و یا هم‌گرایی‌های گروه‌های مختلف ساکن در آن کشور را پدید آورد. این شرایط همچنین زمینه دسترسی یک کشور به کشورهای همجوار را تسهیل نموده و ارتباط مناطق مختلف به یکدیگر و افزایش مراودات اقتصادی و بازرگانی را می‌تواند فراهم نماید.

کشور عراق موقعیت گذرگاهی دارد و این می‌تواند مزیت‌هایی را برای این کشور داشته باشد. عراق شرقی‌ترین کشور عربی است که مرز خشکی طولانی با کشورهای غیر عرب در آسیا داشته و همواره خود را نگهبان دروازه شرقی جهان عرب معرفی می‌کند. این سرزمین از گذشته‌های دور، یکی از مسیرهای اتصال دهنده آسیا به اروپا و آفریقا بوده است، در کنار آن، موقعیت ارتباطی عراق شرایطی را برای این کشور ایجاد کرده است که به منظور ارتباط با دنیای خارج از هر مسیری که انتخاب کند به استثناء سواحل این کشور در خلیج فارس که آن هم بسیار نامناسب است، نیاز به عبور از خاک یک یا چند کشور همسایه دارد. پس می‌توان گفت که عراق در کنار یک سری مزایای ارتباطی به طور کلی موقعیت ارتباطی مناسبی نداشته و در تنگنای ارتباطی گرفتار شده است.

توسعه جاده‌ای در عراق ابتدا با ایجاد راه‌هایی در کناره‌های دجله و فرات آغاز شد. اتوبان‌های موازی دو رودخانه از شمال تا کویت و عربستان سعودی در جنوب امتداد می‌یابد. همچنین شاهراهایی در صحرای غربی کشور تا اردن و در طول رودخانه‌ها تا سوریه، از طریق موصل تا ترکیه و در شمال با ایران امتداد می‌یابد. بنابراین این وضعیت امکان حمل و نقل و ترابری از شمال به جنوب عراق را با سهولت در زمانی اندک ممکن می‌سازد. در مجموع سیستم حمل و نقل در کشور عراق کارآمدی لازم را دارا است هر چند به خاطر وجود پل‌های فراوان بر روی رودخانه‌ها در مواقع جنگ آسیب‌پذیر است، لکن به لحاظ تراکم جمعیت در حاشیه شرقی و حاشیه رودخانه‌های دجله و فرات، ارتباط عراق از شمالی‌ترین نقطه تا جنوبی‌ترین نقطه به سهولت انجام می‌گیرد.

عراق از طرف جنوب شرقی از طریق خلیج فارس با آب‌های آزاد ارتباط دارد ولی تنها کشور حاشیه خلیج فارس است که کمترین ساحل را با آب‌های آزاد دارد. همین مسئله یکی از مشکلات عراق از حیث اقتصادی، ارتباطی، نظامی و استراتژیک می‌باشد؛ به گونه‌ای که بر رفتارهای سیاسی - نظامی دولت عراق اثر گذاشته است.

ساحل عراق در خلیج فارس از دهانه فاو در دهانه اروندرود شروع شده و تا بندر ام‌القصر در منتهی البیه خور عبدالله و مرز کویت به طول ۵۸ کیلومتر ادامه دارد و کوتاهی سواحل و نامناسب بودن آن از لحاظ کاربردی، بزرگترین تنگنای جغرافیایی این کشور محسوب می‌شود. و صرفاً از طریق کشورهای همسایه امکان دسترسی به آب‌های آزاد را دارد. بر این اساس عراق از موقعیت مناسب دریایی برخوردار نیست و به دلیل نامناسب بودن سواحلش عملاً کشوری محصور در خشکی به محسوب می‌شود. عراق به منظور رهایی از این تنگنای ژئواستراتژیکی نیاز به خاک همسایگان به ویژه ایران و کویت دارد.

مرزهای عراق

کل مرزهای عراق ۳۸۵۹ کیلومتر می‌باشد که از این میان ۱۶۰۹ کیلومتر با ایران، ۱۸۱ کیلومتر با اردن، ۲۴۰ کیلومتر با کویت، ۸۱۴ کیلومتر با عربستان سعودی، ۶۰۵ کیلومتر با کشور سوریه و ۳۵۲ کیلومتر با کشور ترکیه مرز مشترک دارد، طول نوار ساحلی این کشور در خلیج فارس که تنها مسیر دسترسی به آب‌های آزاد است حدود ۵۸ کیلومتر می‌باشد

مرزهای کشور عراق با کشورهای ایران، ترکیه و تا حدودی سوریه مرزهای کوهستانی و صعب‌العبور می‌باشد که مرزهای طبیعی یا مرزهای تطبیقی (با عوارض طبیعی) محسوب می‌شوند ولی مرز مشترک عراق با کویت، عربستان، اردن و قسمت‌هایی از سوریه، بی‌عارضه یا کم‌عارضه است، و به علت فقدان عوارض طبیعی مشخص برای تعیین خطوط مرزی، از خطوط نصف النهار، مدارها یا خطوط مستقیم (مرزهای هندسی) استفاده شده است.

در عین حال باید اشاره کرد تمامی خطوط مرزی عراق با کشورهای پیرامون از نظر عدم انطباق با عوارض فرهنگی، قومی، اجتماعی و نژادی مرزهای تحمیلی محسوب می‌شود، که از سوی استعمارگران و پس از فروپاشی دولت عثمانی تعیین شده است، این ویژگی می‌تواند مهمترین عامل زمینه ساز تنش‌های مرزی به حساب آید

ادعاهای ارضی و اختلافات مرزی

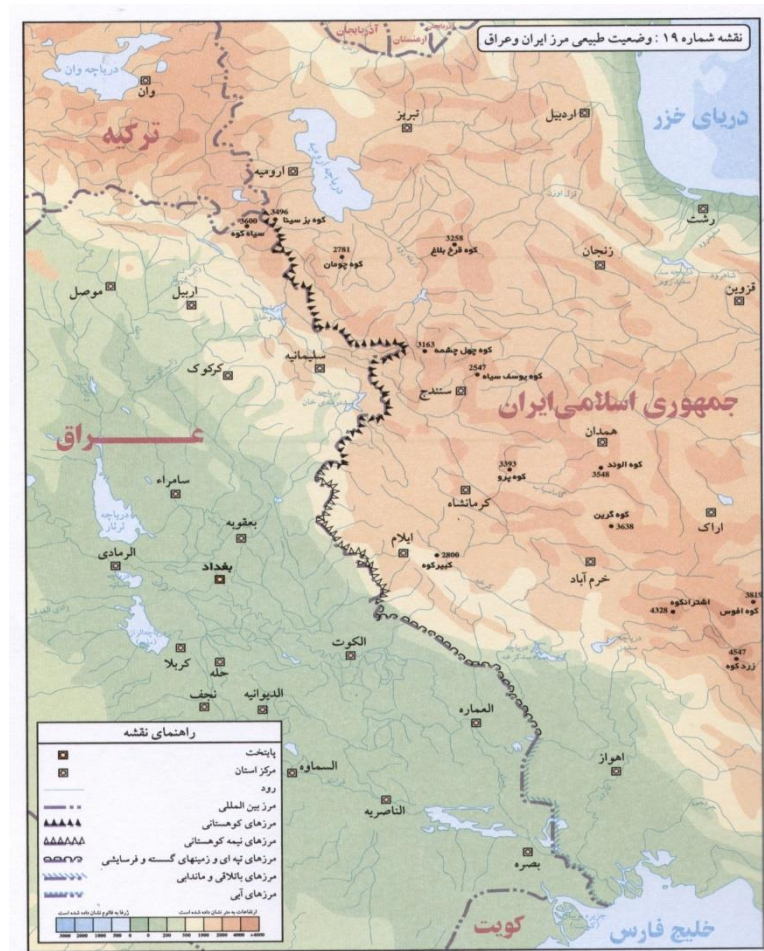
کشور عراق با ۶ کشور در پیرامون خود هم مرز است که با اغلب آنها دارای اختلافات ارضی و مرزی می‌باشد. این کشور با اینکه نسبت به کشور ایران همسایگان کمتری دارد اما با انبوهی از ادعاهای ارضی و اختلافات مرزی با کشورهای پیرامون خود، ایران، کویت، ترکیه، عربستان و سوریه، مواجه است که اکثر این اختلافات و ادعاها پایدار، منازعه خیز و حاد می‌باشد.

خصوصیات مرز مشترک ایران و عراق

مرز میان ایران و عراق ۱۶۰۹ کیلومتر طول دارد. این خط مرزی در سمت جنوب در بندر فاو از دهانه اروندرود شروع و تا خط الرأس کوه دالامپر بزرگ (محل میله مرزی سه گانه ایران - عراق - ترکیه) ادامه می‌یابد.

از کل مسافت مرزی میان این دو کشور، حدود ۶۰۰ کیلومتر آن، یعنی از کوه‌های دالامپر بزرگ تا دشت قصر شیرین را ارتفاعات و مناطق کوهستانی تشکیل می‌دهد و خط مرزی در این فاصله اغلب از خط الرأس ارتفاعات عبور می‌کند. از دشت قصر شیرین تا دشت مهران در حدود ۳۰۰ کیلومتر نیز نوار مرزی از ارتفاعات فرسایش یافته می‌گذرد، از دشت مهران تا مناطقی که شاخه‌های رودخانه کرخه وارد نواحی مرزی در غرب بستان می‌شود، مرز به طول ۴۰۰ کیلومتر از زمین‌های رملی و تپه‌ای عبور می‌کند.

از این نواحی تا نهر خین که شط العرب مرز مشترک دو کشور را تشکیل می‌دهد مرز به طول ۲۲۰ کیلومتر از پهنه‌های باطلاقی رد می‌شود، بقیه طول مرز را از این نقطه تا دهانه اروندرود در ساحل خلیج فارس با مسافت ۸۴ کیلومتر اروندرود تشکیل می‌دهد. در طول مرز دو کشور رودخانه‌های فصلی و دائمی متعددی قرار گرفته‌اند که قسمتی از خطوط مرزی از بستر یا خط تا تالوگ (عمیق‌ترین نقطه در بستر رودخانه) این رودخانه می‌گذرد. بر اساس محاسبات انجام شده حدود ۳۵۰ کیلومتر از مسافت مرزی ایران و عراق را رودخانه‌ها تشکیل می‌دهد.



وسعت

وسعت کل کشور عراق ۴۳۸۳۱۷ کیلومتر مربع بوده که ۴۳۲۱۶۲ کیلومتر مربع آن خشکی و ۴۹۱۰ کیلومتر مربع نیز آبی شامل دریاچه‌ها، باطلاق‌ها و سایر پهنه‌های آبی می‌باشد.

کشور عراق به لحاظ وسعت و پهناوری رتبه پنجاه و هشتم را در میان کشورهای جهان حائز است. این کشور در میان هم‌سایگان پیرامونی خود از نظر وسعت بعد از کشورهای عربستان سعودی، ایران و ترکیه در جایگاه چهارم قرار می‌گیرد، به طوری که وسعت عراق تقریباً یک پنجم عربستان سعودی، کمی بیش از یک چهارم ایران و یک دوم کشور ترکیه است.

جدول شماره ۲: مقایسه وسعت کشورهای پیرامون عراق

ردیف	کشورهای پیرامون عراق	مساحت (کیلومتر مربع)	نسبت به مساحت کل (درصد)	رتبه
	عربستان سعودی	۲۲۴۰۰۰۰	۴۱/۴۷	۱
	ایران	۱۶۴۸۱۹۵	۳۰/۵۷	۲
	ترکیه	۷۷۹۴۵۲	۱۴/۴۳	۳
	عراق	۴۳۸۳۱۷	۸/۱۱	۴
	سوریه	۱۸۵۱۸۰	۳/۴۳	۵
	اردن	۸۹۳۲۶	۱/۶۵	۶
	کویت	۱۷۸۱۸	۰/۳۳	۷
	کل	۵۳۹۸۲۸۸	۱۰۰	

مأخذ: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح

اگرچه وسعت به تنهایی و بدون توجه به خصوصیات فیزیکی و طبیعی و عوامل کیفی آن نمی‌تواند معیاری برای قدرت محسوب شود، ولی گستردگی و پهناوری قلمرو مهمترین عامل بسترساز و ایجادکننده زمینه‌های قدرت تلقی می‌شود، و وسعت می‌تواند در معادلات سیاسی، اقتصادی، ارتباطی، امنیتی و نظامی امتیاز قابل توجهی را برای کشورها ایجاد نماید.

شکل

شکل پس از وسعت یکی از مهمترین شاخص‌های تعیین کننده موقعیت یک کشور است. شکل هندسی کشورها در مسایلی نظیر ارتباطات، وحدت و یکپارچگی کشور، ملاحظات دفاعی و به طور کلی قدرت و امنیت ملی واجد اهمیت است.

شکل جغرافیایی و قالب هندسی سرزمین در کنار سایر عوامل جغرافیایی در ارزیابی قدرت ملی شاخص مهمی تلقی می‌شود، چنانچه شکل جغرافیایی و هندسی کشوری صورت هندسی منظم منسجم داشته باشد از موقعیت تدافعی مناسبی برخوردار خواهد بود زیرا وجود مرکز مشخص با دسترسی آسان و پیوند طبیعی و فضایی مناسب، تسهیلات قابل ملاحظه‌ای را از لحاظ ارتباط فراهم می‌آورد. کشورها را از نظر شکل و قالب هندسی به ۵ گروه کلی یعنی کشورهای فشرده، کشورهای طویل، کشورهای دنباله‌دار، کشورهای منقسم و کشورهای محیطی تقسیم می‌نمایند. (شکل کشور عراق تقریباً شبیه مثلث متساوی الاضلاعی است که رأس آن متوجه اردن و قاعده بزرگ آن مرز مشترک ایران و عراق است، با این شرایط کشور عراق نیز از نظر هندسی تا حدودی جز کشورهای فشرده محسوب می‌شود.

تقسیمات کشوری

کشور عراق از نظر تقسیمات کشوری و سطح بندی اداری به ۱۸ واحد سیاسی و اداری تقسیم می‌گردد. از لحاظ وسعت و جمعیت، بعضی از این استان‌ها تفاوت چشمگیری با هم دارند. به طور کلی از نظر الگوی فضایی استان‌های غربی وسیع و استان‌های مرکزی پر جمعیت می‌باشند، پایتخت عراق شهر بغداد است. و شهرهای بصره، موصل نیز از شهرهای مهم عراق به شمار می‌روند.



فصل دوم:

جغرافیای انسانی

جمعیت

جمعیت عراق در سال ۱۹۳۲ میلادی و همزمان با استقلال و ایجاد این کشور، حدود ۳/۵ میلیون نفر تخمین زده شده است. از اواخر دهه ۴۰ میلادی جمعیت عراق به طور پیوسته روندی افزایشی داشته است. این نرخ رشد بالا، علی رغم تلفات جمعیتی ناشی از جنگ‌ها و مهاجرت‌های متعدد طی دهه‌های اخیر بوده است

در آمارهای جمعیتی مراکز مختلف وسایط‌های مرتبط، جمعیت عراق در سال ۲۰۱۸ بیش از ۳۹/۰۰۰/۰۰۰ نفر اعلام شده است. ۵۰٫۲ درصد را مردان و ۴۹٫۸ درصد را زنان دربر می‌گیرند. و نرخ متوسط رشد سالانه جمعیت ۲/۷ درصد است.

ترکیب جمعیتی کشور عراق نشان دهنده جوانی جمعیت در این کشور است؛ بیش از نیمی از جمعیت این کشور زیر ۲۰ سال هستند. میانگین سنی مردان و زنان ۱۹٫۴ برآورد شده است. نرخ امید به زندگی در این کشور بیش از ۷۰ سال است. (باید توجه شود که آمارهای اعلام شده تقریبی است و وجود اختلاف اندک در آنها اجتناب ناپذیر است)

در اینجا لازم است اشاره شود که جنگ‌ها و اقدامات تروریست در عراق، تبعات جمعیتی برای آن کشور داشته است. که برجا گذاردن صدها هزار کشته و مجروح و نیز مهاجرت چند میلیون از مردم از شهرها و مناطق جنگی و خطرناک به سایر نقاط و یا خارج کشور از جمله آنان است که مشکلات و معضلات جمعیتی ایجاد کرده است.

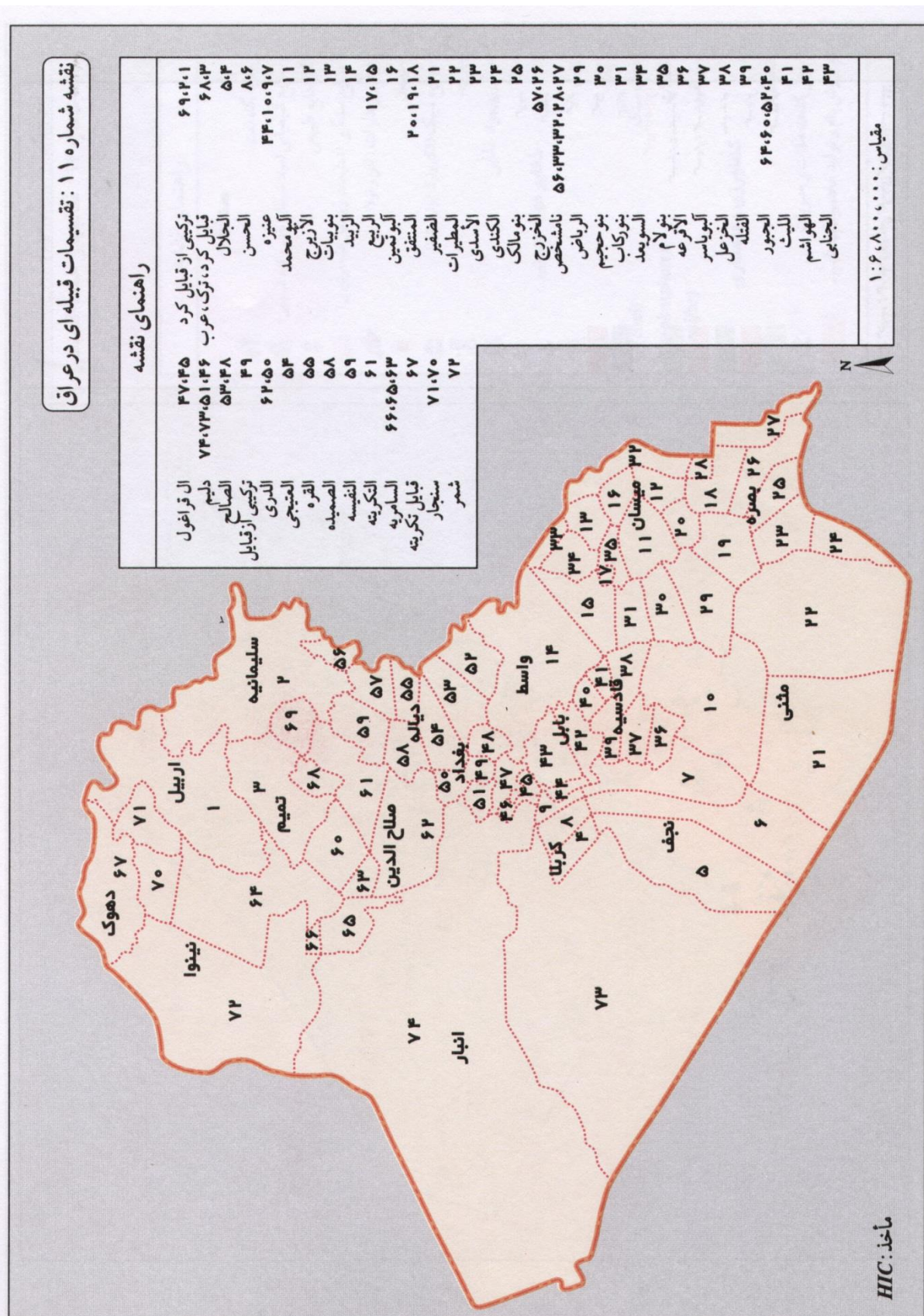
بر اساس آمارهای موجود حدود ۷۰٪ از جمعیت عراق شهرنشین و بقیه در روستاها و اندکی هم کوچ نشین هستند

شهر بغداد پایتخت عراق با ۹ میلیون جمعیت، پرجمعیت‌ترین شهر در عراق است و دو شهر موصل به عنوان مرکز تجاری و بصره به عنوان شهر بندری جمعیت میلیونی دارند. شهرهای اربیل، کرکوک، سلیمانیه، نجف و کربلا از شهرهای پرجمعیت محسوب می‌شوند.

از نظر پراکندگی جمعیت، با توجه به اینکه عمده سرزمین عراق را بیابانها و کوهستانها در بر می‌گیرد، جمعیت عراق و نیز شهرها و روستاهای آن در حاشیه دو رودخانه دجله و فرات پراکنده شده‌اند. در منطقه‌ای که به آن بین النهرین می‌گویند.

با این همه هنوز هم جمعیت عراق دارای ساختار عشیره‌ای – قبیله‌ای است. هویت‌های متمایز قبیله‌ای یکی از ویژگی‌های اساسی و تعیین کننده جامعه عراق و مسائل آن است که به رغم روند نوسازی طی چند دهه اخیر پابرجا بوده و تا حد زیادی زنده مانده است.

مطابق برخی برآوردها در عراق حدود ۱۵۰ قبیله عمده وجود دارد که شمار طوایف تابع آنها به حدود ۲۰۰۰ طایفه می‌رسد. ۲۰ تا ۳۵ قبیله بسیار بزرگ نقش کم و بیش قابل توجهی در سیاست مرکزی و محلی عراق بازی می‌کنند. بیشتر جمعیت عراق به نحوی خود را با قبائل مربوط می‌دانند و نوعی وفاداری و تعهد مستقیم نسبت به رهبران قبایل دارند.



وضعیت قومی - نژادی و مذهبی

در تقسیم بندی عراق به لحاظ قومی و نژادی، بر روی تقسیم بندی زیر توافق بیشتری وجود دارد: ۸۰ - ۷۵ درصد عرب (بزرگ‌ترین گروه قومی)، ۲۰ - ۱۵ درصد کُرد (دومین گروه بزرگ قومی) و بقیه که حدود ۵ درصد جمعیت را شامل می‌شوند شامل ترکمن‌ها، آشوری‌ها، یهودی‌ها، یزیدی‌ها و صابئی‌ها هستند. عرب‌ها از نژاد سامی، کردها از نژاد آریایی و ترکمن‌ها از نژاد ترک آسیای مرکزی هستند.

در منابع گوناگون، نسبت مسلمانان به کل جمعیت عراق ۹۷ درصد است و ۳ درصد بقیه نیز شامل مسیحیان و پیروان دیگر ادیان از جمله یهودیان، یزیدی‌ها، و صابئین می‌شود. حدود ۷۰ درصد از مسلمانان را شیعیان و کمتر از ۳۰ درصد را سنی‌ها تشکیل می‌دهند.

عرب‌های شیعه: عراق اگر چه گاهواره تشیع و در برگیرنده فضاهای مقدس زیارتی شیعیان است، ولی شیعه علی رغم وزن جمعیتی خود همواره به لحاظ سیاسی در اقلیت بوده است. به جز دوران حاکمیت آل بویه در قرن چهارم، شیعیان عراق همواره تحت سلطه قدرت‌های سیاسی و سنی حاکم بر بغداد می‌زیسته‌اند. شیعیان علیرغم وزن جمعیتی خود در همه دوران حکومتی عثمانی، هاشمی، انگلیسی‌ها، ملی‌گراها، کمونیست‌ها و بعثی‌ها به فراموشی سپرده شده بود. با این حال شیعیان امروزه بزرگ‌ترین گروه مذهبی عراق هستند که اکثریت کل جمعیت عراق را تشکیل می‌دهند. آنچه از شواهد و گزارش‌ها برمی‌آید و با انتخابات برگزار شده پس از اشغال عراق توسط آمریکا در سال ۲۰۰۵ که به تأیید رسیده، می‌توان میزان جمعیت شیعیان را حدود ۷۰ درصد جمعیت کل کشور تخمین زد. براساس برخی پیش‌بینی‌ها نرخ رشد جمعیت شیعیان در دو دهه آینده تا سال ۲۰۳۰ از ایران بیشتر می‌شود. از نظر پراکندگی جمعیت، شیعیان عراق عمدتاً از جنوب کشور گرفته تا مرکز، یعنی در پرجمعیت‌ترین بخش کشور زندگی می‌کنند.

عرب‌های سنی: عرب‌های سنی به رغم در اقلیت بودن، بر حیات سیاسی و اجتماعی عراق از گذشته‌های دور و با حمایت دولت عثمانی، استیلا یافته‌اند. این مطلب زمانی جالب توجه و تعمق بیشتر خواهد بود که با توجه به آمارهای مختلف، میزان جمعیت عرب‌های سنی عراق بین ۱۵ تا ۲۰ درصد کل جمعیت این کشور است. از نظر جغرافیایی، آنان در بخش شمالی، شمال غربی، غرب و مرکز کشور تمرکز یافته‌اند و گروه‌های قبیله‌ای عرب جلگه غربی و روستاهای عرب نشین مناطق شمالی رود دجله و فرات را شامل می‌شوند.

سایر افراد جامعه عرب سنی تقریباً همه شهرنشین‌اند و در شهرهای کوچک و بزرگ استان‌های مرکزی و شمالی سکونت دارند. شمار قابل توجهی نیز در شهرهای جنوبی زندگی می‌کنند. سه استان نینوا، الانبار و صلاح الدین مراکز اصلی عرب‌های سنی نشین هستند.

کردها: سومین گروه عمده جمعیتی عراق هستند. کردها بین ۲۰ - ۱۵ درصد از جمعیت عراق را تشکیل می‌دهند و در مناطق شمالی و شمال شرقی عراق، و در استان‌های سلیمانیه، اربیل، دهوک و کرکوک ساکن هستند. همچنین در

گستره منطقه‌ای از اطراف کرکوک و امتداد آن به سمت شرق تا خانیقین، کردهای فیلی^۱ زندگی می‌کنند که شیعه مذهب هستند. اصولاً پیوند و همبستگی کردها، قبیله‌ای است. قبایلی چون هرکی، سورچی و زیباری توانسته‌اند هنوز هم پیوستگی بدوی سنتی خود را حفظ کنند. این پیوستگی بعد از فروپاشی عراق، به منظور کسب حداکثر امتیازات سیاسی به ویژه در زمینه خودمختاری، عمیق‌تر و وسیع‌تر شده است. به طوری که حتی گروه‌های سیاسی گرد که با هم در تضاد بودند، دست به اتحاد و همکاری زدند.

امروزه کردهای عراق دومین گروه عمده این کشور پس از شیعیان هستند آنها از هر نظر از سایر مناطق عراق جدا هستند و ایجاد پیوند ملی و شکل‌گیری یک ملیت واحد را در این کشور غیر ممکن ساخته‌اند.

ترکمن‌ها:

ترکمن‌ها مسلمان و اهل تسنن هستند و بیشتر آنها پیرو مذهب حنفی هستند و گروهی نیز علاوه بر آن پیرو فرقه نقشبندیه‌اند حدود یک سوم از ترکمانان مذهب شیعه دارند. ترکمن‌ها در شمال غرب عراق در مناطق کوهستانی شمال این کشور و دشت‌های همجوار مرزهای سوریه و عراق، غرب عراق در شهرهای موصل، اربیل، التین کوپرو، کرکوک، دهوک، طوز خورماتو، کفری، خانیقین و در شرق در شهر مندلی و مناطق کوهستانی پراکنده‌اند و زبان آنها ترکی است. بخش عمده جمعیت ترکمن‌های عراق در روستاها ساکنند.

بیشترین جمعیت شهرنشین ترکمن‌های عراق در شهرهای کرکوک، اربیل و منطقه تل عفرو بغداد ساکن هستند مناطقی که ترکمن‌های عراق در آن پراکنده‌اند، به لحاظ منابع آب و خاک، وجود چندین رودخانه، سد و اراضی حاصلخیز و منابع زیرزمینی مثل گوگرد، گاز طبیعی و نفت بسیار غنی است.

از ابتدای شکل‌گیری گروه‌های سیاسی و فرهنگی ترکمن‌ها در عراق، آنها همواره مورد حمایت ترکیه قرار گرفته‌اند و این کشور نیز سعی دارد از این طریق و به خاطر منافع خود و اهمیت شهرهای نفتی کرکوک و موصل در امور داخلی عراق دخالت کند. ترکمن‌ها معتقدند ۷۰ درصد از جمعیت شهر کرکوک ترکمن و ۳۰ درصد آن از دیگر اقوام، به خصوص کردها هستند. ولی کردها خود را اکثریت دانسته و معتقدند که این شهر باید در حوزه منطقه خودمختار کردنستان قرار بگیرد. ترکمن‌ها در میان دو گروه اکثریت کردها و عرب‌ها که خود سرمنشأ مشکلات عدیده‌ای است قرار گرفته‌اند. و تلاش دارند تا به نحوی به خواسته خود که خودمختاری مناطق ترکمن‌نشین است دست یابند.

مسیحیان: مسیحیان عراق نشانه‌های دودمان خود را در آشوریان و بابلیان قدیم دنبال می‌کنند. از آنها با اسامی مختلفی مثل آشوری‌ها، کلدانی‌ها برای آنهايي که وابسته به کلیسا هستند و سریانی‌ها برای افرادی که وابسته به

۱. کردهای فیلی گروهی از کردهای عمدتاً شیعه مذهب هستند که اکثراً در مناطق مرزی با ایران در استانهای خانیقین و مندلی ساکن هستند. آنها از اقوام لر ایرانی محسوب می‌شوند که در دوره زندیه به این مناطق مهاجرت کردند. این گروه در طی دهه ۷۰ و ۸۰ میلادی به شدت از سوی حزب بعث و حکومت صدام سرکوب شدند و هزاران نفر از آنها آواره و تعداد زیادی نیز کشته شدند.

کلیسای ارتدوکس سوریه هستند نام برده شده است. در منابع معمولاً جمعیت آنها بیان ۳ درصد بیان شده است اما براساس آخرین آمارها جمعیت مسیحیان با توجه به مشکلات فراوانی که برای آنها به وجود آمده خصوصاً با فشارهای داعشی ها بسیار کاهش یافته است. گروه اندکی از ارامنه هم در عراق ساکنند.

یهودی‌ها: یهودها از سال ۷۲۶ م هم زمان با تأسیس بغداد به عنوان پایتخت خلیفه عباسی در این شهر دیده شده است. بعدها یهودیت در بغداد گسترش زیادی پیدا کرد. تا قبل از جنگ جهانی دوم دهها هزار یهودی در عراق حضور داشتند و امور اقتصادی و بازرگانی بغداد در دست آنها بود. منطقه یهودی نشین «باتاوین» در بغداد بهشت برین در مشرق زمین محسوب می‌شد. با تشکیل دولت اسرائیل با مهاجرت‌های گسترده آنها در دهه ۵۰ میلادی تعدادشان بسیار کاهش یافت به طوری که این رقم در دهه ۱۹۸۰، به چند هزار نفر رسید. و امروزه تعداد بسیار کمی از یهودی ها در عراق ساکنند

دو گروه قابل ذکر مذهبی دیگر در عراق وجود دارد. یکی فرقه یزیدیّه (ایزدیان) از ادیان باستانی رایج در کردستان عراق است که از لحاظ نژاد و زبان کُرد هستند. اینها روستائینانی هستند که در نواحی کوه سنجار و شیخان (محل دفن مؤسس مذهبشان) در نزدیکی موصل زندگی می‌کنند و به زبان عربی و کردی صحبت می‌کنند. دینشان ترکیبی از چندین دین زنده و ادیان باستانی است. عنصر قابل توجه در آیین این مردم اعتقاد به منشأ دوگانه عالم است. آنها معتقد که جهان و هر چه در آن هست از چهار عنصر اصلی یعنی آب، باد، خاک و آتش، ترکیب یافته است. به باور آنها آتش از گل که انسان از آن آفریده شده ارجحیت دارد و شیطان «ملک طاوس» که از جنس آتش است به انسان سجده نکرده و از دستور خداوند سرپیچی نمود و آنها این شورش را برحق دانسته و از روی حکمت خداوندی می‌دانند و شیطان را لعن نمی‌کنند و معتقدند که در آخرالزمان مشمول بخشش الهی می‌شود متکلمان اسلامی آنها را به دلیل باور به نسخ اسلام در آخرالزمان، جز غالیان دانسته‌اند. باورهای آنان شامل ستایش خورشید و آتش می‌شود و به تناسخ اعتقاد راسخ دارند. قبله گاه آنها مقبره شیخ عدی در منطقه لالش است آمار دقیقی از میزان جمعیت آنان در دست نیست.

فرقه دیگر، صائبیه می‌باشد که دارای ریشه‌های باستانی و ترکیبی از عناصر گوناگون است که در بخش‌هایی از دلتای جنوبی خصوصاً اطراف العماره و سوق الجیش اقامت دارند. آیین این اقوام به غسل تعمید اصرار دارد و عناصری از آیین مانوی در آن یافت می‌شود نام دیگر این گروه مندایی است.

لازم به ذکر است که تقسیم‌بندی جمعیت بر اساس ترکیب قومی — نژادی تا حدودی تقسیم بندی جمعیت بر اساس ترکیب زبانی را نیز مشخص می‌سازد. زبان‌های عربی، کردی، ترکی (ترکمنی) و آشوری (سریانی) در عراق رایج می‌باشد. در قوانین اساسی گذشته عراق، تنها زبان عربی به عنوان زبان رسمی عراق به شمار می‌آمد؛ ولی در ماده ۴ قانون اساسی جدید عراق چنین آمده است: زبان عربی، زبان رسمی دولت عراق است و زبان کردی در کنار آن، زبان رسمی منطقه کردستان و دولت مرکزی آن است. مناطق و استان‌ها نیز می‌توانند در صورت موافقت اکثریت و بعد از همه پرسی کلی، هر زبان محلی دیگری را به عنوان زبان رسمی انتخاب کنند.

هویت، یکپارچگی و روحیه ملی در عراق

هویت ملی عبارت است از مجموعه خصایص و ارزش‌های مشترک یک ملت مستقل که افراد ملت نسبت به آنها خودآگاهی یافته‌اند و به واسطه آنها به یکدیگر احساس تعلق می‌کنند. هویت ملی باعث تمایز یک ملت از دیگران می‌شود و موجبات معرفی آن ملت را فراهم می‌آورد. دولت‌ها پس از پیدایش، برای ادامه حیات خود به هماهنگی و همسویی افراد ملت نیاز دارند و تحقق این امر موکول به این است که دولت با تبلیغ ضرورت پیدایش یا اندیشه سیاسی خود، تابعیت مردم نواحی مختلف کشور را جلب کند و هویت ملی کشور را شکل دهد. هویت و روحیه ملی اساساً حالتی موقت است و کم و کیف آن تابع موقعیت خاص خواهد بود. روحیه ملی می‌تواند در میزان پشتیبانی مردم از سیاست‌های دولت خویش مؤثر افتد و این عامل کمک زیادی به مشروعیت و ثبات سیاسی دولت کرده و در نهایت عامل عمده‌ای در ارزیابی قدرت ملی به شمار رود. در این میان بایستی به این نکته توجه داشت که برای تشکیل و بقای دولت مستقل یا کشور، نیروها و عواملی از قبیل موقعیت و وحدت سرزمینی، فرهنگ مشترک، تاریخ، زبان، دین و مذهب، قومیت و نژاد نقش بنیادین دارند.

عراق از جمله کشورهای جنوب غرب آسیا است که دارای شکل متنوع و وسیعی از چندگانگی هویتی — فرهنگی و هم زیستی اقوام و گروه‌های مذهبی مختلف است. جغرافیای سیاسی عراق شامل سه گروه قومی — فرقه‌ای عمده شامل کردها در شمال کشور، اعراب سنی در نواحی غربی و شیعیان در جنوب این کشور می‌باشد. چندگانگی و تکثر قومی، مذهبی و فرهنگی و شکاف‌های مختلف باعث عدم شکل‌گیری هویت ملی واحد در عراق شده است.

اگرچه سرزمین عراق تمدن‌های بسیاری را به خود دیده است، ولی به دلیل اکثریت عرب و زبان عربی و پیوندی که به ویژه از زمان ظهور اسلام با سایر اعراب داشته‌اند، با پرداختن به ویژگی‌های اعراب تا حدودی به پاره‌ای از ویژگی‌های ملی عراق می‌توان پی برد. اخلاق اعراب مخصوصاً بدویان‌شان، مولود صحرا و حالت بدویت بود؛ از این رو آزاد و همواره خواهان آزادی و استقلال خود بود و همچنان که در برابر هیچ بیگانه‌ای سر فرود نمی‌آورد، به هیچ قانون یا نظامی نیز گردن نمی‌نهاد. زندگی سخت به او آموخته بود قانع باشد، تسلیم زندگی سخت با شد و برای بهبود آن تلاش به خرج ندهد. تقویت روح فردگرایی او را از فداکاری بیرون از مصالح قبیله دور می‌ساخت. عدم وجود یک قدرت یگانه وحدت آفرین موجب توجه به حفظ ویژگی‌های فردی و قبیله‌ای و فراموشی حس واقعی اجتماع‌گرایی می‌شد. از اینجا است که خصائل متضادی در ایشان جمع گردید: میهمانی سخاوتمندانه، غارت و چپاول مسافران و قبایل دیگر، وفاداری نسبت به قول خود و توطئه چینی به منظور خیانت و عدم اعتماد به نفس، وابستگی شدید به نیروهای خارجی، تفرقه، درماندگی در برابر دستگاه حکومت، فرهنگی بدبینی و توطئه، فرهنگ سیاسی انحصارگرا، تن‌پروری و ناآشنایی به راه و رسم تمدن و...، از ویژگی‌های ملی عراق به شمار می‌آیند.

در سال ۱۹۳۳، فیصل پادشاه عراق نگرانی خود را نسبت به قوام گرفتن یک هویت ملی به شرح زیر ابراز داشته بود:

«با کمال تأسف می‌گویم که در عراق هنوز عراقی وجود ندارد، بلکه توده‌هایی از انسان‌های فاقد حساسیت نسبت به ارزش‌های ملی گردهم آمده‌اند که هیچ آرمان میهن‌پرستانه‌ای ندارند، بلکه خود را منتسب به سنت‌های مذهبی و هویت‌های قومی می‌کنند که هیچ گونه پیوند مشترک ملی را ایجاد نمی‌کند، در نتیجه زمینه را برای بحران خیزی، هرج و مرج و آمادگی مداوم و مستمر برای شورش در برابر هر حکومتی، فراهم می‌سازد».

میزان یکپارچگی مردم عراق با نگاهی به نحوه ایجاد این کشور و مردمانی که کشوری با نام عراق را تشکیل می‌دهند تا حدود زیادی مشخص می‌شود. عراق یکی از کشورهایی است که در نتیجه تجزیه امپراطوری عثمانی به وجود آمده است. دولت انگلستان از به هم پیوستن سه استان بصره، بغداد و موصل کشور جدید عراق را تأسیس نمود. بدین ترتیب عراق ساخته کاملاً مصنوعی انگلیسی‌هاست آن هم با هدف به انحصار درآوردن دو میدان نفتی کرکوک و بصره. از سویی دیگر مردمان تشکیل دهنده این کشور دارای قومیت و مذهب متفاوت بودند که تاکنون علی رغم تلاش‌های صورت گرفته برای ایجاد پیوند اجتماعی محکم میان مردم ساکنین کشور، هنوز هم از مردمی تحت عنوان ملت عراق نمی‌توان سخن گفت. و با اینکه از زمان قیمومیت بریتانیا بر عراق کار هم‌سان سازی و یکپارچه کردن مردم به طرز پیگیر ادامه یافته اما به هیچ وجه تمام نشده است.

رهبران معاصر عراق طی هشت دهه گذشته درگیر تلاش‌های گسترده‌ای با هدف ایجاد یک هویت ملی عراقی و ایجاد شرایط لازم برای تحکیم مبانی سیاسی و توسعه اقتصادی - اجتماعی در کشور بوده‌اند. ملک فیصل نخستین تلاش برای ایجاد میهن پرستی دولتی در عراق را از سال ۱۹۲۱ شروع کرد و طی دهه‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۵۰، عمده اقدام دربار، صرف مشروعیت سازی برای رژیم و اقتدار خود می‌شد. ملی‌گرایان با سرمایه‌گذاران بر روی هویت ملی توانستند نعمت استقلال عراق را به دست آورند؛ اما فقدان درک علت وجودی دولت ملی و تفاوت آن با نهادهای بدوی سنتی چون امت، قبیله و طبقه، زمینه ساز تفرقه‌های جدید در جامعه شد. احساس گرایی به جای عقل گرایی، امکان درک تکثرگرایی را ناممکن می‌سازد. به لحاظ فقدان آشنایی با ملزومات تکثرگرایی، جامعه سنتی نیز به جامعه مدنی تبدیل نشده است تا کثرت گرایی خویش را ضمن حفظ اصل وحدت ملی بخواهد.

رژیم‌های مختلفی که طی بیش از ۸۰ سال در آن کشور حاکم شدند، تلاش‌های مختلف و متنوعی برای ایجاد یک هویت ملی واحد که همه عراقی‌ها اعم از عرب، کُرد، شیعه و سنی را دربرگیرد، صورت دادند. برخی وحدت عربی و پان عربیسم را مبنای کوشش‌های خود قرار دادند و برخی دیگر به نمادهای تمدن‌های متعدد بین النهرین برای ایجاد یک هویت ملی متمایز از دیگر ملت‌های منطقه متوسل شدند. برخی نیز آمیزه‌ای از این دو را در دوره‌های مختلف آزمودند. عراق زمانی تأسیس شد که اصولاً هیچ تصویری از دولت و ملی گرایی در ذهن مردم عراق وجود نداشت. سه واحد یا سه ایالت تشکیل دهنده عراق، یعنی موصل، بغداد و بصره، سابقه زندگی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مشترک در چارچوب یک واحد سیاسی را نداشتند و ضمن داشتن فرهنگ و گرایش‌های متفاوت، به طور مجزا و مستقل از هم اداره می‌شدند. مثلاً موصل بیش از آنکه به بغداد بیاندیشد، به هند و نقش واسطه‌ای خود در تجارت می‌اندیشید. به علاوه رقابت دو امپراطوری ایران و عثمانی، پیوسته جمعیت تاجر پیشه جدیدی را به منطقه می‌کشاند که این تغییر بافت جمعیتی، گاه

تهدیدی برای شکل گیری و قوام گرفتن هویت واحد ملی در عراق در حال ظهور بود. به لحاظ قلمرویی نیز تمامیت ساختار سیاسی این کشور مورد تعارض بود. بنابراین پیدایی عراق را باید ناشی از مجموعه‌ای از معاهدات و قراردادهای بین‌المللی و توافق‌های مرزی دانست. در نتیجه هویت جدید «دولت» با هویت‌های قومی و فرقه‌ای پیشین به شکل مطلوبی تلفیق نشد.

در نظام سیاسی عراق ترکیب فرقه‌ای و قومی عراق وضعیت نامطلوبی را در این کشور به وجود آورد، به گونه‌ای که این کشور را همواره دچار خشونت‌های داخلی نموده است. اقلیت ۲۰ درصدی اعراب سنی توانسته بود محوریت اجتماعی — سیاسی و اقتصادی را در جامعه به دست آورد. آنها توانسته بودند با اعمال «سیاست تفرقه بیانداز و حکومت کن»، زمام امور سیاسی را در اختیار داشته باشند. همین جهل سیاسی از یک سو و منفعت طلبی اقلیت عرب سنی از سوی دیگر موجب گشته تا عراق نتواند به دولتی ملی — مدنی تبدیل شود به گونه‌ای که همه گروه‌های اجتماعی در اداره آن سهم مشترک داشته باشند. کردها و شیعیان شهروند درجه دوم به حساب آمدند و با مشکل اساسی در جامعه رو به رو بودند. از مهم‌ترین موانع در راه وحدت عراق جدایی بین اکثریت عرب و اقلیت کُرد زبان بوده است. کردها در مناطق به نسبت دور افتاده و کوهستانی شمال که یک سوم وسعت کشور را دارند، متمرکز هستند. کردها از هنگامی که در اثر خواست قدرت‌های خارجی جزئی از دولت عراق شدند، برای کسب خودمختاری و یا استقلال کامل بدون انقطاع جنگیده‌اند.

ارتباط بین اعراب و کردها به طور تاریخی منشأ بیشترین تنش و کشمکش بوده است. دولت عراق جدای از محروم سازی کردها از قدرت؛ تلاش می‌نمود آنها را در بدنه کشور جذب کند. به عنوان بخشی از برنامه عربی سازی، دولت صدام تلاش نمود تا غیر عرب‌ها را به وسیله ممانعت آنها از سخنرانی عمومی و آموزش به زبان خود، فشار به آنها برای پذیرفتن نام‌های عربی و همچنین پذیرفتن ملیت عرب در اوراق شناسایی و سرشماری‌های ملی، با عرب‌ها یکسان سازد. بیشتر این شیوه‌ها با اعمال فشارهای نظامی صورت می‌گرفت. از جمله سیاست‌های اجرا شده در مورد کردها، سیاست «تعریب» است که به سه شکل در عراق درباره تمامی گروه‌های عراقی به جز اقلیت عرب سنی پیاده شد.

۱. یکسان سازی زوری (forced Assimilation) که به روش استعمار فرهنگی معروف است، و به تلاش گروه مسلط برای نابودی فرهنگ گروه‌های خاص دیگر و وادار سازی آنها به پذیرش فرهنگ مسلط اشاره دارد مثل ممنوعیت استفاده از زبان، مذهب و رسوم در یک گروه.

۲. بیرون راندن اجباری (Forced Expulsion) در این روش گروه خاص را از کشور اخراج می‌کنند و یا در درون کشور جابجا می‌کنند مثل عملکرد رژیم بعثی درباره کردهای عراق و برخی گروه‌های دیگر.

۳. نسل کشی (Cenocide) گروه‌های مسلط برای نابودی و محو یک فرهنگ متفاوت به کشتار مردمی که دارای آن فرهنگ هستند دست می‌زنند. مثل نسل کشی شیعیان و کردها بعد از قیام سال ۱۹۹۱ در عراق

دولت به خصوص تلاش می نمود نیروهای کُرد را در شمال از طریق بیرون راندن آنها از منطقه و در مقاطعی نیز از طریق ویران نمودن هزاران روستا و کشتن صدها هزار نفر از آنها تحلیل برد. تنها در سال ۱۹۸۸ و در عملیات ننگین انفال که به هولوکاست کردها معروف شده است دولت عراق از سلاح های شیمیایی استفاده نمود، و هزاران کُرد جان خود را از دست داده و روستاهای زیادی در منطقه کردستان عراق تخریب شد. در ارتباط با شیعیان نیز صدام به طرق مختلف آنها را تحت فشار و ارباب قرار می داد. شیعیان مستقر در جنوب (منطقه ای که بعدها به «باتلاق عرب ها» مشهور شد)، پس از جنگ اول خلیج فارس (۱۹۹۰) کوشیدند دولت صدام را سرنگون سازند؛ اما این عمل با اقدامی تلافی جویانه از سوی دولت مواجهه و منجر به کشته شدن هزاران شیعه شد. در سال ۱۹۹۱ نیز شیعیان این بار در بصره قیام نمودند. در پی این قیام، که به انتفاضه شعبانیه مشهور است، دولت هزاران شیعه را بازداشت، شکنجه و اعدام نمود. بسیاری از آنها در گورهای دسته جمعی نامعلومی که تاکنون کشف نشده اند، دفن شدند.

این موضوع نشان می دهد که عراق کشوری است که دارای فرهنگ سیاسی قطبی و واگرایانه است. مهمترین شاخصه هایی که می تواند این خصلت را نشان دهد، عامل حذف گرایی و در نتیجه نرسیدن به مرحله نهادینه سازی حکومت هاست.

پس از فروپاشی حکومت صدام، فضای سیاسی جدیدی در عراق شکل گرفته است. برخلاف گذشته، امروزه شیعیان عرب بیشترین نمایندگی و حضور سیاسی در مجلس و دولت را دارند و این بار سنی های عرب در اقلیت قدرت قرار گرفته اند. ولی باید توجه داشت که موفقیت حکومت جدید برای رسیدن به وحدت ملی و حفظ تمامیت ارضی در گرو شناسایی حقوق گروه های مختلف اجتماعی حاضر در عراق است و اینکه در پی اعمال سلطه گروه خاصی نباشد. لازمه چنین سیاستی حضور گروه های جمعیتی مختلف در دولت مرکزی به تناسب وزن سیاسی آنهاست.

پس از برگزاری انتخابات پارلمانی اواخر سال ۲۰۰۵ که ثقل هر یک از جریان های سیاسی اکثریت و اقلیت و همچنین میزان سهم آنها در توزیع قدرت، مشخص و تثبیت شد، حجم زیادی از اقدامات تروریستی برخی جریان های مسلح اهل سنت، از رویارویی با اشغال گران به سمت و سوی درگیری طایفه ای و مذهبی (بین شیعه و سنی) هدایت شد. در همین مقطع، موج تبلیغاتی گسترده ای از سوی آمریکایی ها و هم پیمانان منطقه ای آنها علیه جمهوری اسلامی ایران مبنی بر حمایت از شیعیان عراق و تلاش برای ایجاد هلال شیعی در منطقه، به راه انداخته شد. همزمان، جریان های تروریستی تکفیری و وهابی نیز برخی اعتقادات شیعیان مانند زیارت حرم ائمه اطهار، سینه زنی و زیارت قبور را شرک به خدا تلقی نموده و به همین دلیل، خون و جان و مال آنان را مباح اعلام کردند. در جایی دیگر، مسؤولان سیاسی و نظامی آمریکایی مستقر در عراق، بارها در موضع گیری های خود به صراحت، دولت شیعی حاکم بر عراق را به طایفه گرایی متهم نموده و تأکید کردند که نخست وزیر عراق باید با اجرای طرح مصالحه ملی، زمینه مشارکت طیف های بیشتری از جریان های قومی و مذهبی در ساختار سیاسی و حکومت عراق را فراهم نماید.

آمریکایی ها در راستای پیگیری سناریوی تعامل و به کارگیری جریان های مسلح داخلی، خود را سائندست هایی با رهبران گروه های تروریستی مسلح و برخی از سران حزب بعث سابق برگزار کردند تا با فراهم کردن زمینه مشارکت آنها

در فرآیند سیاسی، آنان را از فاز نظامی و مشی مسلحانه وارد فاز سیاسی نمایند و بدین ترتیب، از یک سو حجم عملیات نظامی علیه نیروهای نظامی خود را کاهش داده و از سوی دیگر، قدرت چانه زنی اهل سنت را در معادله قدرت در مقابل شیعیان افزایش دهند. مسلماً فرایند سیاسی در عراق تا حد زیادی، تابع منافع و مصالح آمریکا در این کشور و کل منطقه خاور میانه است.

در واقع، زمانی اهداف و منافع آمریکا در عراق محقق خواهد شد که هیچ یک از دو طایفه شیعه یا سنی بر حاکمیت دولت عراق به صورت مطلق تسلط نداشته باشند. لذا تصور می شود آمریکایی ها برای تحقق این هدف، سناریوی نزاع مذهبی و ایجاد فتنه بین شیعیان و اهل سنت عراق را دنبال می نمایند و احتمالاً با بزرگ نمایی خطر شیعیان در مقیاس منطقه، این وضعیت را به سایر کشورهای اسلامی که دارای اقلیت شیعی هستند، گسترش می دهند.

برخی حوادث و اتفاقات تروریستی مهم مانند ترور آیت الله سید محمد باقر حکیم به عنوان یکی از برجسته ترین رهبران سیاسی و مذهبی شیعیان عراق در سال ۲۰۰۴، انفجار حرم امامین عسگرین (ع) در سال ۲۰۰۵، انفجارهای تروریستی متوالی شهر نجف و کربلا انفجار و تخریب مزارهای امامزادگان و بزرگان در مناطق مختلف عراق از جمله اقدامات تروریستی هستند که با هدف شعله ور ساختن درگیری های مذهبی رخ داده و اگر درایت و تدبیر مرجعیت شیعی در دعوت مردم به خویشتن داری نبود، هر یک از موارد می توانست زمینه های درگیری طایفه ای تمام عیاری را در عراق فراهم نماید. انفجار حرم امامین عسگرین (ع) برای دومین بار در خرداد ۱۳۸۶، مؤید دخالت های پشت پرده آمریکایی ها جهت سوء استفاده از برخی گروه های افراطی تکفیری در تشدید نزاع مذهبی می باشد. از سوی دیگر، و در چارچوب طرح آمریکایی ها برای مشارکت گروه های سنی در فرآیند سیاسی عراق، در سال ۲۰۰۴ طرح تشکیل جمعیت اسلامی اهل سنت متشکل از استان های صلاح الدین، انبار، موصل، دیاله، کرکوک و بخش هایی از استان حله (که ساکنین آنها اکثراً از اهل سنت هستند) از طرف برخی گروه های مسلح اهل سنت مطرح گردید که می توان این اقدام تروریستی را تلاشی در راستای تقسیم عراق (به استثنای اقلیم کردستان) به مناطق حوزه نفوذ شیعیان و اهل سنت عراق تعبیر نمود. و می تواند بحران سیاسی و امنیتی عراق را به طور فزاینده ای پیچیده تر و گسست قومی و مذهبی این کشور را عمیق تر نماید و این تصور وجود دارد که روند تحولات عراق، متأثر از دخالت های آمریکا و حامیان منطقه ای آن، به سمت تقسیم این کشور بر اساس یک الگوی قومی و مذهبی در حرکت باشد. لذا نتایج روشنی که از این وضعیت در جهت منافع و مصالح آمریکا متصور است، فراهم شدن بهانه حضور طولانی مدت در عراق و منطقه و همچنین تضعیف توان و قابلیت های سیاسی و عملیاتی جریان های اسلامی (اهل سنت و شیعیان) در عراق می باشد. لذا، هیچ گونه چشم انداز روشنی برای برقراری امنیت در عراق وجود ندارد و حتی این نگرانی وجود دارد که بحران امنیتی عراق به دیگر کشورها نیز سرایت کند.

در عراق به جز سه گروه عمدهٔ جمعیتی عرب شیعه و سنی و کردها، چند گروه اقلیت شامل ترکمن‌ها، کردهای فیلی، فارس‌ها، مسیحیان، یهودیان، یزیدیان و صائبیان نیز با قومیت و مذهب عمدتاً متفاوت با گروه‌های اکثریت زندگی می‌کنند. برای این گروه‌ها نیز هویت عراقی فرع بر هویت‌های قومی و مذهبی تلقی می‌شود.

به طور کلی و بر اساس مطالب فوق، تنوع قومی و مذهبی، هویت‌های متمایز قبیله‌ای، درهم تنیدگی و پیوندهای متداخل قومی — مذهبی، ترسیم مرزهای سیاسی این کشور توسط بیگانگان، عدم طی شدن کامل و مستحکم فرایند دولت — ملت‌سازی در عراق، بروز ملی‌گرایی در قالب ناسیونالیسم قومی، تسلط قومی اقلیت اعراب سنی و تلاش برای حفظ و تثبیت سلطه آنها بر کشور، گرایش گریز از مرکز کردها، تبعیض‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دولت مرکزی نسبت به عرب‌های شیعه، کردها، ترکمن‌ها و آشوری‌ها و سرکوبی آنها با توسل به نظامی‌گری، تمرکز گروه‌های جمعیتی مختلف در مناطق جغرافیایی متمایز (قرارگیری شیعیان و کردها در مناطق نفت خیز) به همراه روش‌های نادرست رهبران سابق عراق برای حل مشکلات ناشی از تنوعات قومی و قبیله‌ای و ناتوانی آنها در ایجاد یک هویت ملی عراقی، مهمترین موانع در راه وحدت ملی و همبستگی اجتماعی در میان مردم عراق است، که خود باعث شده زمینه‌های بالقوه و بالفعل واگرایی به خصوص در شمال، شرق و جنوب شرق این کشور پرورانه شود. رفتار انتخاباتی مردم عراق در طی انتخابات برگزار شده، از مهمترین شواهد تمایل مردم به سوی هویت گروهی، قومی، مذهبی و عدم گرایش به سوی یک هویت ملی است.

فصل سوم:

جغرافیای سیاسی عراق

سیاست و حکومت در عراق

تاریخ سیاسی عراق

عراق کشور نوپا و جدیدالتأسیسی است که بعد از جنگ جهانی اول با تجزیهٔ امپراطوری عثمانی در جغرافیای سیاسی کره زمین موجودیت یافت. سرزمین بین النهرین مهد تمدن‌های کهن بوده است کردند که هر یک در بخش‌هایی از این سرزمین حکومت‌هایی را ایجاد کردند. با وجود این پیشینهٔ درخشان تاریخی، در این سرزمین از سال ۵۳۹ ق. م که کوروش پادشاه ایران شاه بابل را شکست داد تا سال ۱۹۳۲ م. که عراق به استقلال دست یافت، حکومت و نظام سیاسی مستقل و بومی تشکیل نشده بود. این سرزمین با داشتن دشت‌ها و زمین‌های حاصلخیز آباد، پیوسته در معرض تاخت و تاز بوده قدرت‌های مختلف بوده است. جامعه بومی عراق هر زمان که از حکومت نیرومند مرکزی برخوردار بوده، تمدنی عالی و بزرگی را ایجاد کرده است و هر زمان که از چنین چیزی بی بهره بوده، به تفرقه و عدم ثبات کشیده شده است. تاریخ سیاسی عراق را می‌توان به چند دوره تقسیم کرد:

تاریخ قبل از اسلام

عراقی‌ها خود را میراث‌دار تمدن‌های بزرگی از جمله سومریان، آکدی‌ها، آشوری‌ها، بابلی‌ها و کلدانی‌ها می‌دانند که از هزاره چهارم قبل از میلاد در منطقه عراق کنونی دولت‌شهرهایی را ایجاد کرده بودند. بعد از آن این منطقه در حوزه حکومت هخامنشیان و یونانیان، اشکانیان و در نهایت ساسانیان بوده است.

امپراتوری‌های اسلامی

پس از ظهور اسلام در زمان خلیفه دوم، اعراب مسلمان حکومت ساسانی را از بین بردند و عراق جزئی از قلمرو اسلامی شد. بعد از فراگیر شدن اسلام در این ناحیه، با انتقال پایتخت قلمرو اسلام مدینه به کوفه در زمان امام علی علیه السلام، این منطقه مرکز دنیای اسلام شد. سپس عراق با عنوان سرزمین بین النهرین جزو خلافت اموی گشت. اما این سرزمین بخش عمده‌ای از قرن اول اسلام را در اغتشاش و ناامنی به علت درگیری امویان با شیعیان و عباسیان سپری کرد. به طوری که در سال ۶۰ هـ ق امام حسین در نزدیکی کربلا به شهادت رسید. به دنبال این واقعه مرکز قیام شیعیان به تحریک مختار در سال ۶۷ هـ ق نیز عراق بود. سرانجام در سال ۱۳۲ هجری قمری قدرت با فروپاشی امویان به دست عباسیان افتاد. این برهه از تاریخ عراق که عصر طلایی سیاسی و فرهنگی این سرزمین است به یمن کودتای ابومسلم و درایت وزیران ایرانی فراهم آمد. اما زمینه‌های افول قدرت عباسیان نیز به تدریج با یاری ایرانیان فراهم شد.

با حمله مغول به ایران و سپس تصرف بغداد، حکومت عباسیان در سال ۶۵۶ پایان یافت. بعد از آن سرزمین عراق حکومت‌های مختلفی از جمله سلجوقیان، تیموریان و حکومت‌های محلی را تجربه کرد تا اینکه به صحنه درگیری و رقابت بین دو امپراتوری ایرانی و عثمانی تبدیل شد.

امپراتوری عثمانی

قرن شانزدهم میلادی دوره جدیدی را در تاریخ عراق به ثبت رساند. فتح عراق به دست عثمانی‌ها به عنوان دستاورد جنگی مذهبی بود که در سال ۱۵۱۴ م بین سلطان سنی مذهب عثمانی از یک سو و شاه شیعه مذهب صفوی از سوی دیگر آغاز شد. به طوری که سرزمین فعلی عراق تا سال ۱۶۳۴ م که تحت حکومت دائمی عثمان درآمد، بین صفویان و عثمانی‌ها دست به دست می‌شد.

قرن هفدهم، قرن اوج حکومت‌های محلی عراق و ضعف حکومت عثمانی‌ها بود. تا اینکه در اواخر قرن نوزدهم دوباره سلطه عثمانی‌ها بر عراق کامل شد. در این دوران با پافشاری ترکان عثمانی بر محوریت قوم ترک در سرزمین‌های زیر سلطه آنان از جمله عراق زمینه بیداری ناسیونالیسم عربی فراهم گردید. و با افول حکومت عثمانی و سپس شکست آنها در جنگ جهانی اول و فروپاشی حکومت، قیومیت بریتانیا بر سرزمین عراق شکل گرفت و دولت انگلستان با به هم پیوستن سه استان بصره، بغداد و موصل، کشور جدید عراق را تأسیس کرد. و توانست سیطره خود را بر سراسر عراق و نیز سایر متصرفات عثمانی بگسترانند. و عراق به صورت یک کشور و واحد سیاسی توسط حکومت استعماری بریتانیا تأسیس شد.

دوران قیومیت بریتانیا (۱۹۳۲ - ۱۹۲۰)

در زمان جنگ جهانی اول، کشور عراق که در آن زمان قسمتی از امپراطوری عثمانی بود، به اشغال انگلیس‌ها درآمد و در سال ۱۹۲۰ جامعه ملل رسماً عراق را تحت قیومیت بریتانیای کبیر اعلام کرد. این مسئله بر مخالفت مردم علیه حضور انگلستان افزود. در همین راستا، قیام مردم عراق در سال ۱۹۲۰ م به رهبری روحانیان و عالمان بزرگ اسلامی آغاز شد و هدف آن بیرون راندن اشغالگران انگلیسی و ایجاد حکومتی مستقل، با رعایت موازین اسلامی بود که به نتیجه‌های نرسید با این هم سرانجام بعد از تحمل چند سال استعمار، با تلاش بسیار در سال ۱۹۳۲ به عنوان پادشاهی عراق اعلام استقلال کرد.

در طی این مدت انگلیس‌ها در راستای رسیدن و حفظ منافع خود اقدام به ایجاد حکومت سلطنتی، مجلس شورا، تدوین قانون اساسی به شیوه غربی و همچنین نظام دیوانی و اداری و ارتش نوین کردند. تسلط قومی اقلیت اعراب سنی هم مهمترین راهکار حکومت بریتانیا برای حفظ منافع این کشور در عراق بود، زیرا به درستی دریافته بود که حکومت اقلیت به سهولت تابع قیومیت یا تحت حمایتی بیگانگان قرار خواهد گرفت.

دوران بی ثباتی (۱۹۴۵ - ۱۹۳۲)

پایان دوره قیومیت بریتانیا، آغاز دوره‌ای از مشکلات برای دولت جدید و رهبران آن را مشخص می‌کرد. بعد از عقب نشینی انگلیس‌ها، دو گروه در عراق فعال شدند: در یک سو ملی‌گرایان عرب قرار داشتند و در سوی دیگر اصلاح طلبان اجتماعی، که تلاش‌های خود را بر روی توسعه بروکراسی و ارتش متمرکز کردند و مشتاقانه به دنبال جلب حمایت قبایل و طوایف بودند تا از موقعیتشان در پایتخت پشتیبانی کنند. که سرانجام این تلاش‌ها منجر به شورش‌های قومی و

قبیله‌ای و کودتاهای نظامی گردید. تا اینکه این وضعیت مورد سؤاستفاده انگلیسی‌ها واقع شده و عراق دوباره به اشغال نیروهای انگلیسی درآمد. این اشغال در زمان جنگ جهانی دوم و از سال ۱۹۴۱ شروع و تا سال ۱۹۴۶ ادامه یافت. بنابراین در این دوران به خاطر این که کودتاهای زیادی در عراق اتفاق افتاد، آن را دوره بی ثباتی، گذار و یا کودتاهای پی در پی نامیده‌اند.

دوران رژیم قدیمی (۱۹۵۸ – ۱۹۴۶)

پس از جنگ جهانی دوم و خروج انگلستان از عراق، حکومت پادشاهی عراق ظاهراً حیات سیاسی با ثباتی داشت اما در باطن این طور نبود. در این دوره مسأله فلسطین و نقش بریتانیا در ایجاد یک کشور برای یهودیان در سرزمین‌های اعراب و جنگ اعراب و اسرائیل و شکست اعراب، عاملی مهم در سیاست خارجی عراق بود و باعث رشد احساس ملی‌گرایی عربی در این کشور شد. در دهه ۱۹۵۰ م، ظهور نهضت‌های انقلابی در سایر کشورهای خاورمیانه، بازتاب‌های شدیدی را در داخل عراق به وجود آورد. بنابراین در این دوره وسعت بی‌نظمی‌ها، تظاهرات و شدت اعتراض‌ها بسیار بالا بود که در این بین نقش نظامیان بسیار زیاد بود. این شورش‌ها نهایتاً باعث کودتای نظامی توسط عبدالکریم قاسم و عبدالسلام عارف بر علیه دولت عراق گردید و سرانجام نظام پادشاهی را واژگون کرد و نظام جمهوری برپا شد و عصر جدیدی را در تاریخ عراق به وجود آورد.

دوران آغاز انقلاب ۱۹۶۳ – ۱۹۵۸ (عصر قاسم)

نظام سلطنتی عراق در ۱۹۵۸ م، به وسیله کودتایی که به رهبری عبدالکریم قاسم و عبدالسلام عارف انجام گرفت ساقط شد که با استقبال عمومی همراه بود. اقدام قاسم را باید اوج فرآیند اعتراض آمیز بر ضد بریتانیا و دستگاه وابسته به آن دانست. بدین لحاظ انقلاب ۱۹۵۸ م، سرآغاز تغییرات بسیار اساسی در جهت گیری‌های داخلی و خارجی گشت. در این دوره بین ملی‌گرایان و کمونیست‌ها رقابت بر سر قدرت شکل گرفت و به علت حمایت قاسم از کمونیست‌ها، آنها به عنوان قدرتمندترین حزب و نیروی با نفوذ در عراق مطرح شدند. اما به تدریج ملی‌گراها قدرت خود را احیاء نموده و با همکاری بعثی‌ها، توانستند با کودتایی حکومت قاسم را در سال ۱۹۶۳ م سرنگون سازند.

دوران حاکمیت ملی‌گرایان (۱۹۶۸ – ۱۹۶۳)

پس از سرنگونی قاسم، بین حزب بعث و ملی‌گرایان عرب اختلاف افتاد و منجر به درگیری‌های خونین شد. ابتدا حزب بعث توانست قدرت را به دست بگیرد ولی به علت ایجاد اختلاف بین رهبران بعث، عارف از فرصت استفاده نموده و با انجام کودتایی بدون خونریزی توانست حکومت را به دست گیرد.

دوران حاکمیت حزب بعث (۲۰۰۳ – ۱۹۶۸)

فعالیت حزب بعث در عراق، در اواخر دهه ۱۹۴۰ م آغاز شد. در سال ۱۹۶۳ حزب بعث با مشارکت ملیون در عراق به قدرت رسید اما نتوانست بیش از چند ماه سرپا بماند. آنها در نهایت در هفدهم ژوئیه ۱۹۶۸ م به کودتایی دست زدند که

منجر به قدرت رسیدن حزب بعث و کنار گذاشتن ملی‌گراها از قدرت شد. در این حکومت جدید، نظامیان دارای اکثریت بودند و تکریتی‌ها، به حاکمیت رسیدند مبانی نظری این حزب بر ملی‌گرایی عربی، نو سازی اقتصادی و سوسیالیسم استوار بود. با برکناری حسن البکر نخستین رئیس‌جمهور دوره حاکمیت حزب بعث، صدام حسین جانشین وی شد. روی کار آمدن وی در عراق، همزمان با وقوع انقلاب اسلامی در ایران بود. صدام حسین که آخرین حاکم نظامی این کشور بود که هشت سال (۱۹۸۸ - ۱۹۸۰) جنگ پر هزینه و بی نتیجه بر سر قلمرو سرزمینی را بر ایران تحمیل کرد. در اواخر دهه ۸۰ م عملیات سرکوبی کرد ها معروف به انفال در مناطق شمالی عراق به اجرا درآمد که به قتل و کشتار دهها هزار نفر از کردها انجامید که از جمله آن می‌توان به بمباران شیمیایی شهر حلبچه اشاره نمود.

در آگوست ۱۹۹۰، عراق به کویت حمله کرد که توسط نیروهای ائتلاف سازمان ملل با رهبری آمریکایی ها در سال ۱۹۹۱، بیرون رانده شد. به دنبال این تهاجم، کشور عراق با تحریم‌های اقتصادی روبرو شد و منطقه کردستان منطقه پرواز ممنوع اعلام شد. پس از آزادی کویت شورای امنیت سازمان ملل، عراق را به تحویل تمامی سلاح های کشتار جمعی و موشک‌های دوربرد و اجازه بازدید بازرسان سازمان ملل ملزم نمود. اما ادامه مخالفت عراق با مصوبات (شورای امنیت سازمان ملل) UNSC در طی مدت بیش از ۱۲ سال منجر به حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ م (۱۳۸۲) و سرگونی رژیم صدام حسین شد. صدام حسین پس از محاکمه در دادگاه عالی عراق به جرم جنایات بر علیه مردم عراق به اعدام محکوم شد که دردی ماه ۱۳۸۵ در بغداد به دار آویخته شد. پس از آن نیز نیروهای ائتلاف در عراق ماندند تا شالوده کشور را به حال اول خود برگردانند و شرایط برگزاری انتخابات آزاد را فراهم سازند و همزمان با آن شورش‌های بزرگ را سرکوب نمایند.

دوران بعد از فروپاشی حزب بعث (۲۰۰۳ به بعد)

ائتلاف موقت که به طور موقتی عراق را پس از حمله آمریکا رهبری می‌کرد، تمام قدرت حکومتی را در ۲۰۰۴ به حکومت موقت عراق، که بر اساس قوانین اجرایی انتقالی^۱ (TAL) مربوط به عراق شکل گرفته بود، واگذار کرد. حکومت موقت انتخابات تعیین ۲۷۵ نفر از اعضای مجمع ملی انتقالی^۲ (TNA) را در سال ۲۰۰۵ برگزار کرد. از سوی مجمع ملی عراق کمیته‌ای مسئول تهیه پیش نویس قانون اساسی دائمی کشور عراق شد. این مجمع در ۱۵ اکتبر سال ۲۰۰۵ قانون اساسی دائم عراق را به فراندوم گذاشته و تصویب کرد. انتخاباتی بر اساس قانون اساسی جدید برای تعیین ۲۷۵ نفر نمایندگان شورای^۳ (COR) در اواخر سال ۲۰۰۵ برگزار شد. و با تصویب نمایندگان مجلس در سال ۲۰۰۶ دولت عراق

۱. The Transition Administrative law.

۲. Transition Nation Assembly.

۳. Council of Representatives.

تشکیل شد و دولت پایدار و دائمی جای دولت موقت را گرفت. و حاکمیت اکثریت شیعیان در قالب دولت مرکزی در طی سه دوره انتخابات پارلمانی برقرار شد.

آشنایی با قانون اساسی عراق

قانون اساسی جدید و دائم عراق در ۱۵ اکتبر ۲۰۰۵ به همه پرسی گذاشته شد و با رأی ۷۸ درصد موافق به تصویب رسید. بر اساس این قانون جمهوری عراق کشوری مستقل و دارای حاکمیت است که نظام حکومتی آن جمهوری پارلمانی دموکراتیک و فدرال است. و مبتنی بر اصل تفکیک وظایف قوای سه گانه است. قوه مجریه و قوه مقننه و قوه قضائیه ارکان حکومت عراق را تشکیل می دهند. قوه مقننه شامل مجمع ملی و شورای منطقه‌ای و استانی است. مجمع ملی از نمایندگان تمام ملت عراق تشکیل می شود و هر عضو نماینده ۱۰۰ هزار نفر است پارلمان در عراق نماد آشکار نظام دموکراتیک محسوب می شود. و تصویب کلیه قوانین و نظارت بر اجرای آن در دولت بر عهده پارلمان است. بر اساس قانون اعضای پارلمان با انتخاب به صورت مستقیم از سوی مردم تعیین می شوند و پارلمان نیز شورای ریاست جمهوری، متشکل از رئیس جمهور و دو معاونش را انتخاب می کند. رئیس جمهور نیز نخست وزیر را مسئول تشکیل کابینه می کند به دلیل تنوع قومی و مذهبی و مشارکت نمایندگان همه گروه‌ها در پارلمان، پست‌های سیاسی حکومت و هیأت دولت بین احزاب و گروه‌های مختلف متناسب با میزان تعداد کرسی‌هایی که در پارلمان دارند تقسیم می شوند. در عراق از سال ۲۰۵۰ تاکنون و بر اساس توافق نانوشته نخست وزیر شیعه رئیس جمهور کرد و رئیس مجلس سنی مذهب است.

در این قانون، اسلام به عنوان دین رسمی و یکی از منابع قانونگذاری است و زبان عربی و کردی به عنوان زبان‌های رسمی کشور محسوب شده است. عراق کشوری دارای اقوام، ادیان و مذاهب مختلف است و بخشی از جهان اسلام به شمار می رود و ملت عرب آن بخشی از امت عربی هستند.

فصل چهارم:

فرهنگ و مذهب

آداب و رسوم و فرهنگ عمومی

مردم عراق با توجه به شرایط تاریخی و اجتماعی، فرهنگی خود و مسایل قومی، مذهبی و... دارای آداب اجتماعی، رسوم، خلیات و رفتارهای فرهنگی خاص خود هستند که تعامل با مردم این کشور، نیازمند شناسایی آنهاست. در عراق هنوز فرهنگ قبیله‌ای و عشیره‌ای به شدت حاکم است. حتی تعصب به عشیره و قبیله بیشتر از تعصب به دین و مذهب است. دین‌داری مردم، در ظاهر بسیار قوی است، ولی ساختار عشیره‌ای هم قوی است. تا آنجا که فرهنگ عشیره‌ای در تقید مردم عراق به حجاب بی‌تأثیر نبوده است.

ظاهر فرهنگ عمومی عراق، مذهبی و دینی است. این مسئله در حال حاضر که تهاجم فرهنگی بسیار قوی به فرهنگ مذهبی مردم صورت گرفته، خیلی خطرناک است. چراکه این فرهنگ از درون در حال تخریب شدن می‌باشد، اما ظاهر شعائر دینی پابرجا است. لذا در این جامعه حجاب زنان مؤلفه خوبی برای سنجش دین‌داری نیست، چراکه بسیاری از امور مناسکی و امور مربوط به شعائر دین از عادت‌ها و سنت‌های فرهنگی یک عراقی است.

مردم عراق در عین تقید به اسلام و محبت و ارادت به ساحت اهل بیت علیهم السلام پای‌بند تعصبات عشیره‌ای و قبیله‌ای خود نیز هستند. در عراق فرهنگ دینی مردم، بیشتر ناشی از فرهنگ خطباست نه فرهنگ علماء؛ و همین امر سبب شده که فرهنگ دینی مردم عراق رشد چندانی نداشته باشد.

جایگاه زنان در عراق در طی سال‌های گذشته دستخوش تغییرات اساسی شده است، در گذشته در برخورد با زنان نوعی نگاه تفریطی حاکم بود و حق مشارکت در هیچ فعالیت اجتماعی را نداشتند. پس از سقوط صدام، جامعه در یک حالت انفعالی قرار گرفت و به بهانه پیشرفت کردن و مدرن شدن، به شکل افراطی حضور زن در اجتماع تبلیغ می‌شود. امروزه زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی وارد شده‌اند. تعدادی از کرسی‌های پارلمان و مجلس استانها به زنان تعلق دارد. ولی این بدان معنی نیست که مردم و خصوصاً مردان عراقی این مسئله را پذیرفته باشند بلکه طبق قانون مجبورند در هر سه رأی به یک زن رأی دهند.

در زمان صدام استفاده از ماهواره و اینترنت در عراق ممنوع بود و مردم تنها می‌توانستند دو شبکه دولتی عراق را ببینند که در اختیار حزب بعث بود. بعد از سقوط صدام مردم به استفاده گسترده از شبکه‌های ماهواره‌ای روی آوردند. هم اکنون صدها شبکه عربی زبان ماهواره‌ای در دسترس مردم عراق است که بسیاری از آنها مروج فرهنگ غرب، ابتذال و معارض با تعلیم اسلامی‌اند.

در این بین تلاش شبکه‌های ماهواره‌ای برای ایجاد تقابل عربی - عجمی خصوصاً کشاندن این تقابل بین عراقی‌ها و ایرانی‌ها کاملاً م‌شهود بوده است. آنها به دنبال اختلاف افکنی هستند، برجسته کردن اختلافات قومی و مذهبی در عراق و نیز پررنگ کردن اختلاف بین ایران و عراق از جمله اهدافی است که این شبکه‌ها

دنبال می‌کنند و برخی از ایرانی‌ها گاهی از اوقات ندانسته وارد این بازی دشمن می‌شوند. کما اینکه این تقابل در برخی از شبکه‌های اجتماعی هم دیده می‌شود.

با ورود ماهواره به جامعه عراق، شبکه‌های ماهواره‌ای عربی به منابع اصلی خبری و فرهنگی جوانان و نیز دانشجویان عراقی تبدیل شده است. بسیاری از این شبکه‌ها نیز توسط سعودی‌ها حمایت می‌شوند. تعداد زیادی از شبکه‌های ماهواره‌ای عربی به طور غیرمستقیم از سوی وهابی‌های عربستان حمایت می‌شوند. سهم شبکه‌های رسمی کشور عربستان نیز در بین کانال‌های عربی زیاد است. همچنین بسیاری از شبکه‌های عربی که به کشورهای دیگر عربی یا غربی وابسته‌اند سیاست‌های خصمانه‌ای را علیه جمهوری اسلامی دنبال می‌کنند و به مردم القا می‌نمایند. عمده دانشجویان عراقی از شبکه‌های عربی (که اکثر آنها ضد جمهوری اسلامی هستند) تأثیر می‌پذیرند و حتی اطلاعات خام خود را از این شبکه‌ها می‌گیرند و به تحلیل می‌پردازند.

مردم عراق مردمی بسیار قانع و ساده زیست هستند که در طی سالها جنگ و سختی و مشکلات ناشی از آن، ساده زیستی در بین آنها تبدیل به یک فرهنگ شده است. البته این بی‌اعتنایی به امور دنیایی بی‌تأثیر از فرهنگ دینی آنها نیست. پس از سقوط صدام تهاجم فرهنگی بسیار خطرناکی از طریق رسانه‌ها و هجوم شبکه‌های ماهواره‌ای در جریان است که نشانه‌هایش در فرهنگ دینی، فرهنگ مصرف و علایق فرهنگی مردم دیده می‌شود. ترویج مصرف‌گرایی پیامد شوم این شبکه‌هاست. یکی دیگر از دلایل رشد مصرف‌گرایی در عراق این است که بر اثر جنگ‌ها و تحریم‌های بین‌المللی در دوران صدام، درآمد اقشار مختلف مردم بسیار پایین بود به طوری که مردم فقط در حال گذران زندگی بودند و مسئله اصلی برای بسیاری از مردم داشتن امکانات اولیه در زندگی بود و بعد از سقوط صدام و افزایش نسبی درآمدها مصرف‌گرایی افراطی در جامعه عراق رشد زیادی یافته است.

صدام با انحصارطلبی حزب بعث، اعمال تبعیض‌های قومی، دینی، حزبی و ... چنان عرصه فکری و روانی را بر مردم تنگ کرده بود که دو نسل کنونی عراق هیچ آرمان و آرزویی را در سرنمی‌پروراندند، جز رهایی از دست صدام. بعد از ورود اشغالگران و سقوط صدام، مردم عراق گمان می‌کردند به تمام آرزوهای خود خواهند رسید ولی اینطور نشد. چرا که ساختن عراق به فکر و اندیشه و آرمان‌هایی بزرگ نیاز داشته و دارد و این همان چیزی بود که رژیم بعثی، مردم عراق را از آن دور نگه داشته بود. در شرایط کنونی عراق نیز، شرایط طوری نیست که مردم به مسائلی بیش از حوزه فردی مانند غذا، مسکن، پوشاک و ... فکر کنند. زیرا بر اثر مسایلی همچون نبودن امنیت، عدم وجود آینده‌ای روشن برای عراق و فقدان رهبری الهی و مقتدر، گرایش نخبگان به قدرت‌طلبی و فاصله گرفتن از عامه مردم و ... جوانان عراقی سردرگم‌اند و کسی در صدد هدایت آنها به مسیرهای سازنده نیست. این مسئله در بین دانشجویان به عنوان نیروهای سازنده

کشور نیز کم و بیش دیده می‌شود و آنان نیز به مسائل روزمره زندگی سرگرم‌اند که این امر در دراز مدت بر رشد علمی تاثیر منفی خواهد داشت.

یکی از مواردی که می‌توان آن را از موجبات عدم پیشرفت عراق و هرچه بیشتر غرب‌زده شدن آن دانست، عدم وجود خودباوری در عراقی‌ها خصوصاً در نسل جوان آن است. شیعیان عراقی تا قبل از دولت شیعی جدید، باور نمی‌کردند که شیعه بتواند در عراق حاکم باشد و به دلیل اعمال تبعیضات قومی صدام علیه شیعیان عراق و به حساب نیاوردن آنها در مسائل سیاسی اصلاً توقع یک حکومت شیعی در عراق را نداشتند. حسن العلوی در کتاب "شیعه و حکومت در عراق" نشان می‌دهد که اولاً بعضی‌ها تمام شیعیان را ایرانی و عجم قلمداد می‌کردند و از طرف دیگر هیچ پست و مقامی به آنها نمی‌دادند مگر کسانی که به اسم شیعه بودند و در عمل بعضی؛ مهم‌تر اینکه حتی در سرشماری‌ها تعداد شیعیان را بسیار کمتر از حد واقعی نشان می‌دادند. وضعیت شیعیان در زمان حکومت سنی عثمانی همین طور بوده است و شیعیان از تمام خدمات حکومتی مثل مدرسه، مجلس و ... محروم بودند (العلوی، ۳۷۶، ص ۵۵ و صص ۴۱ - ۴۴) با توجه به این تبعیض فاحش، شیعیان همیشه در تاریخ مخالف و معارض با طبقه حاکم بوده‌اند و این مسئله به روحیه و رویه‌ی اجتماعی تبدیل شده و در نتیجه تعامل بین دولت شیعه فعلی عراق با مردم را دچار مشکل کرده است، یعنی پیروی از این دولت نیز برای برخی از عراقی‌ها مشکل است و نیروهای معارض دولت هم تحت تاثیر همین روحیه اجتماعی قرار دارند و با دولت مخالفت می‌نمایند.

زبان عمومی مردم عراق، زبان محلی است. بیشتر مردم عراق، سخن گفتن و نوشتن به زبان فصیح عربی را بلد نیستند. بسیاری از مردم عراق قرآن را به صورت کامل متوجه نمی‌شوند. گاهی دیده می‌شود حتی دانشجویان و افراد تحصیل کرده هم زبان فصیح را متوجه نمی‌شوند.

استفاده از زبان فصیح در محاورات روزمره اصلاً مرسوم نیست و خوب است که برای ارتباط‌گیری بهتر با عزیزان عراقی در کنار زبان فصیح، برخی لغات و اصطلاحات محلی را نیز فرا بگیریم.

از جمله آداب عراقی‌ها این است که در صورت نیکی دیدن از کسی در اولین فرصت آن‌را به بهترین وجه جبران خواهند کرد. اما اگر هم نخواهند که با کسی رابطه خوبی داشته باشند، تمام سعی خود را می‌کنند که زیر دین طرف مقابل قرار نگیرند یعنی «نمک‌گیر او نشوند». بهترین راه برای نمک‌گیر کردن عراقی‌ها این است که در برخورد اول با روی گشاده کاری برایشان انجام دهید. همین مسئله موجب خواهد شد که در صدد جبران خوبی برآیند. خوبی کردن به فرد عراقی می‌تواند شریک کردن او در غذا و یا صحبت کردن با او و از او حال و احوال پرسیدن یا هدیه دادن و امثال آن باشد.

فرهنگ مذهبی و روابط دینی

در عراق بحث اعتقادات، به معنای مصطلح خیلی مطرح نیست و به دلیل همجواری تاریخی شیعیان عراق با اهل سنت، عموم شیعیان به مسائل اعتقادی مطرح بین شیعه و سنی واقف هستند و برای بسیاری از شبهات اهل سنت جواب دارند و حتی اگر جواب هم نداشته باشند، به دلیل تعصبی که وجود دارد، تقریباً شبهاتی از این دست اصلاً روی آنها تأثیری نمی‌گذارد.

اما زمینه شیوع شبهات در دیگر مسائل اعتقادی بسیار آماده است، چون از یک سو فقر فرهنگی و اعتقادی شدیدی وجود دارد و از سوی دیگر مرکز مشخصی برای پاسخگویی به شبهات وجود ندارد. لذا شبهات به سرعت و در حجم بسیار گسترده در میان مردم پخش می‌شود. مثلاً شبهات مربوط به وجود خدا، عدالت خدا و ... به وفور وجود دارد و هیچ کس هم به آنها جواب نمی‌دهد.

در فضایی که به جای تأکید بر اعتقادات، روی شعائر تأکید شود، به صورت طبیعی زمینه برای رواج خرافات هم فراهم می‌شود. به همین دلیل آمادگی زیادی برای پذیرش خرافات به ویژه در خصوص امام زمان و مهدویت در جامعه مشاهده می‌شود. مهدویت یکی از مسایل مهم در عراق است و در طبقات مختلف جامعه، از دانشجو تا افراد روستایی و بی‌سواد و ... این بحث مطرح است.

مدعیان دروغین، فرقه‌های ضاله و مسائلی از این دست احساسات دینی یک عده افراد پاک طینت اما ساده و بی‌اطلاع را به بازی می‌گیرند.

در سال‌های اخیر چندین نفر با عنوان نیابت از امام زمان (عج) یا به نوعی ارتباط با ایشان ادعاهایی را مطرح کرده‌اند و در میان مردم هم طرفدارانی پیدا کردند. افرادی مثل صرخ‌چی که مدعی است امام زمان (عج) با خواهر او ازدواج کرده است یا «قاضی السماء که می‌گفت من پسر امیرالمؤمنین (ع) و حضرت زهرا (س) هستم» یا «احمد بن حسن» که خود را یمانی می‌خواند.

عراقی‌ها به شمایل ائمه بسیار اعتقاد دارند و از آنها در منزل، مغازه و حرم و مسجد و ... استفاده می‌کنند. تصاویری که استفاده می‌کنند، عموماً شمائل امام حسین (ع)، حضرت امیر (ع)، حضرت عباس (ع)، علی اکبر (ع) و علی اصغر (ع) است.

در فرهنگ عزاداری عراق، بیشتر به ظواهر توجه می‌شود تا باطن عزاداری. لذا در عزاداری‌ها معمولاً حزن و بکاء کمتر است، در عوض سینه‌زنی و قمه‌زنی که بیشتر جنبه ظاهری دارد، خیلی پررنگ است. قمه‌زنی در عراق طرفداران زیادی دارد و برخی از جریان‌های مشکوک از قمه‌زنی حمایت صریح می‌کند و با استفاده از قدرت رسانه‌ای به ترویج آن می‌پردازند.

در بین شیعیان عراق، مداحان بسیار مهم و محبوب‌اند. معروف‌ترین مداحان عرب که محصولات تولیدی مراسم شان در کلوب‌ها و فروگاه‌های محصولات فرهنگی، فراوان است عبارتند از: نزار القطری و با سم

کربلایی که ایرانیان نیز این دو فرد را می‌شناسند یا حداقل به مداحی‌ها و صدایشان علاقه دارند (حیدرالمولی، جلیل‌الکربلایی، حسین‌الاکرف، سید جاسم) از دیگر مداحان مطرح هستند.

در عراق معمولاً نوارهای مداحی با صداهای بسیار بلند و ریتم تند که بعضاً به آهنگ‌ها شبیه است پخش می‌شود و طرفداران زیادی هم دارد.

فصل پنجم:

جریان‌ها و گروه‌های سیاسی عراق

بازیگران مؤثر در سطح ملی

بازیگران مهم و تأثیرگذار عمده در سطح دولت پارلمان احزاب و نخبگان عراق را می‌توان به سه دسته اصلی تقسیم کرد: ۱. شیعیان ۲. اعراب سنی ۳. کردها

معیار تقسیم بندی فوق، وجود دو «شکاف اجتماعی» بزرگ و سنتی و تاریخی در عراق است. نخست شکاف نژادی که عراق را به دو جامعه کُرد و عرب تقسیم می‌کند و دوم شکاف مذهبی که منجر به تشکیل دو جامعه شیعه و سنی گردیده است. براین اساس جامعه عراق به سه بخش تقریباً مجزا و قابل تفکیک شیعه، کرد و عرب سنی تقسیم می‌شود. البته در کنار این دو شکاف اصلی، شکاف‌های اجتماعی قومی و مذهبی فرعی‌تری نیز وجود دارد که تنوع قومی و مذهبی را در عراق پیچیده‌تر می‌کند نظیر ترکمن‌های سنی و ترکمن‌های شیعه، کردهای شیعه (فیلی) و آشوری‌ها و کلدانی‌ها. هر یک از جوامع خرد و کلان مذکور با توجه به «متغیرهای سیاسی» نیز به گروه‌ها و جریانات کوچک‌تری تقسیم می‌گردند. به عنوان مثال در درون کردها دو گروه بزرگ «اتحادیه میهنی» و «حزب دموکرات» همراه با ده‌ها گروه‌ها کوچک‌تر، جامعه کرد عراق را نمایندگی می‌کنند و در درون اعراب سنی و شیعیان نیز گروه‌های متعددی وجود دارند. در زمان حکومت صدام حسین، حزب بعث تنها حزب رسمی و مهمترین بازیگر در عراق بود و سایر احزاب و گروه‌ها به ویژه جریانه‌های شیعی و کرد به صورت مخفی و در مقابل رژیم فعالیت می‌کردند که با فروپاشی حزب بعث، احزاب و گروه‌های سیاسی مختلفی شکل گرفت و وارد عرصه سیاسی عراق شد. یکی دیگر از متغیرهای تقسیم کننده در درون جامعه عراق سکولار بودن یا مذهبی بودن شهروندان و جریانات سیاسی – اجتماعی است که این متغیر نیز بر پیچیده‌تر شدن فرایند شناخت بازیگران و شناسایی مبانی رفتاری آنان مؤثر است.

در چارچوب متغیرها و معادلات فوق، مبانی رفتاری هر یک از بازیگران داخلی بحران را می‌توان به طور خلاصه به شرح ذیل تشریح کرد.

شیعیان

عراق با اینکه گاهواره تشیع و دربرگیرنده فضاهای مقدس زیارتی است و نیز با وجود این که اکثریت مردم آن شیعه‌اند، تشیع در این کشور از لحاظ سیاسی همواره در اقلیت بوده است.

در گذشته به استثناء دوران آل بویه در قرن ۴ هجری که تشیع در بین النهرین سفلی تثبیت شد، جمعیت‌های شیعی همواره تحت سلطه قدرت‌های سیاسی و سنی‌های حاکم بر بغداد می‌زیسته‌اند. و در فشار و سختی بودند.

حکومت بریتانیا پس از پیروزی در جنگ جهانی اول ولایت‌های موصل، بصره و بغداد را تحت عنوان یک کشور به نام عراق قرار داد. شیعیان در سال ۱۹۲۰ در مقابل حکومت استعماری انگلستان دست به شورش زدند. طی ماه‌هایی که به شورش منتهی شد، رهبران شیعی در عراق با «شریف»‌های سنی به رهبری ملک فیصل که در کشور سوریه استقرار داشتند متحد شدند. دو طرف بر سر طرحی برای حاکمیت یک دولت عرب اسلامی تحت حاکمیت یک امیر عرب که در

برابر یک مجلس قانون گذار نیز پا سخگو با شد توافق کردند. ارتش انگلیس شیعیان را سرکوب کرد و سپس انگلیس شریف‌ها و مأموران رژیم سابق عثمانی را به حاکمیت رساند. رهبران سنی عراق، هم شریف‌ها و هم مقامات دولت سابق عثمانی، تا سال ۱۹۵۸ بر عراق حکومت می‌کردند و سپس ملی‌گراها که قدرت سیاسی را به همراهی کمونیستها و بعضی‌ها یک دهه بعد به چنگ آوردند، انحصار قانون‌گذاری را در دست گرفتند و ارتشی تدارک دیدند که می‌توانست اعتراضات شیعیان را کنترل کند. حاکمان سنی رهبری شیعیان را دچار تفرقه کردند و برخی از شیوخ قبایل شیعی را با خود همراه ساختند و با این کار از قدرت روحانیون کاستند. دولت به موقعیت فکری و منابع درآمد حوزه علمیه نجف نیز آسیب وارد کرد، به طوری که در سال ۱۹۶۴ این حوزه جایگاه خود را به عنوان مرکز عمده شیعه به قم واگذار کرد.

از دهه ۷۰ میلادی به بعد صدام حسین روش‌های اجرایی گوناگونی را برای ادغام شیعیان در نظام سیاسی خود تجربه کرد؛ صنعتی کردن نواحی شیعه‌نشین جنوب و تسریع در تحولات مناطق روستایی از مهم‌ترین این اقدامات به شمار می‌آید. صدام همچنین تلاش کرد تا با رفتارهای دوستانه نسبت به رهبران روحانیت، خود را دوست شیعیان وانمود کرده و شاخصیت آنها را از بین ببرد که تمام این ملاحظات با پیروزی انقلاب اسلامی دگرگون شدند. بنابراین حکومت بعضی‌ها در دهه ۸۰ روحانیون شیعی عرب از اعضاء خانواده‌های صدر و حکیم را اعدام کرد تا مطمئن شود که یک نهاد مذهبی شیعه قوی و متحد در سیاست‌های ملی کشور ایفای نقش و نفوذ نمی‌کند. از سوی دیگر به طور گسترده حرکت‌های مردمی نظیر قیام ۱۳ رجب ۱۳۹۹ ق (۱۳۵۸ ش) در نجف را به شدت سرکوب کرد و نیز سیاست اخراج ایرانی‌ها و عراقی‌های مخالف حاکمیت بعضی‌ها را به اجرا گذارد.

شیعیان عراق یک بار دیگر در سال ۱۹۹۱ علیه رژیم حاکم قیام (انتفاضه شعبانیه) کردند. این قیام سازمان نایافته و بدون هدایت رهبری مذهبی یا سیاسی بود. پس از آنکه بخش‌هایی از جنوب عراق به کنترل مردم درآمد، آیت الله ابوالقاسم خویی از رهبران بزرگ شیعه با مشارکت فعال در این جریان و حمایت از قیام، تشکیل یک دولت شیعی در عراق را تصویب کرد. و روحانیون جوانی چون مقتدی صدر از نجف و محمد الفروسی از بغداد با بیانیه‌های جسورانه از این کار حمایت می‌کردند. اما این قیام شیعیان نیز به شدت از سوی بعضی‌ها سرکوب شد. و شیعیان بی دفاع در مناطق جنوبی عراق و نیز شهرهای کربلا و نجف مورد هجوم بعضی‌ها واقع شد و فجایع بسیاری به بار آمد.

در جریان حمله آمریکا به عراق، شیعیان و رهبران مذهبی سیاسی آنها در عین خشم و نفرت از رژیم صدام همکاری‌ایی با نیروهای آمریکایی نداشتند یا حداقل این همراهی به اندازه گروه‌های دیگر مخالفان رژیم بعث نبود. اگر چه با ورود نیروهای اشغالگر به شهرهای جنوبی، آنها نقش مهمی در آرام کردن مردم ایفا کردند. شیعیان با برگزاری تجمعات و مراسم مذهبی که مدت‌های طولانی در زمان حکومت بعث ممنوع بود به قدرت نمایی پرداخته و این پیام را مخابره کردند که اکنون می‌توانند اعمال قدرت کنند. راهپیمایی هزاران شیعه با پای پیاده به قصد برپاداری مراسم عاشورای حسینی یکی از مهمترین حوادث سیاسی مذهبی عراق پس از حمله آمریکا بود که پیام بسیار مهمی به همه جهان صادر کرد.

یک هفته بعد از اشغال عراق روحانیون شیعه بغداد تجمعات اعتراض آمیز علیه حضور آمریکایی‌ها برگزار کردند و خواستار استقرار جمهوری اسلامی در این کشور شدند. تظاهرات‌های مشابهی نیز در نجف برگزار شد. با فروپاشی رژیم بعث که منبع اصلی بی‌ثباتی در منطقه بود، استراتژی سرکوب شیعیان که از سوی آن رژیم دنبال می‌شد، از بین رفت و ظهور چشمگیر شیعیان عراق در یکی از کشورهای اصلی منطقه، موازنه قدرت را در خاور میانه تغییر داد.

به هر حال با گذشت رویدادهای نخستین و با تشکیل دولت موقت زمینه‌های برگزاری انتخابات برای تشکیل مجمع ملی عراق مهیا شد و در تاریخ ۳۰ ژانویه ۲۰۰۵ این انتخابات برگزار شد. پس از انتخابات مشخص شد که کرسی‌های مجمع ملی تقریباً با توجه به نسبت گروه‌های قومی و مذهبی کشور تقسیم شده‌اند. به این ترتیب شیعیان توانستند در این انتخابات بیش از ۵۰٪ آراء را به خود اختصاص داده و ۱۴۵ کرسی مجمع را در اختیار بگیرند. با توجه به اینکه در قانون اساسی موقت مشخص شده بود که شرط کسب مقام‌های بالای حکومت کسب دو سوم رأی نمایندگان مجمع است بنابراین مشخص شد که با شرایط جدید حاکمیت سیاسی و پست‌های مهم در اختیار گروه اکثریت یعنی شیعیان قرار می‌گیرد. با توافقات صورت گرفته جلال طالبانی از اتحادیه میهنی کردستان عراق به عنوان رئیس‌جمهور انتخاب شد و وی ابراهیم الجعفری شیعه را به عنوان نخست وزیر به مجلس معرفی کرد و به این ترتیب با انتخاب وی به عنوان نخست وزیر دوران جدیدی از حیات سیاسی شیعیان شروع شد و این زمان نقطه عطفی در تاریخ سیاسی شیعیان عراق گردید.

بدین ترتیب پس از تهاجم آمریکا به عراق و سقوط حکومت بعثی و اشغال این کشور در سال ۲۰۰۳ به حصر سیاسی و اجتماعی شیعیان پایان بخشیده شد به طوری که امروزه آینده عراق با مسأله شیعه گره خورده است. اما جامعه شیعه در عراق یک کلیت واحد نیست و بر اساس متغیرهای مختلف می‌توان آن را در چارچوب گروه‌ها و جریانات مختلفی دسته‌بندی کرد. مهم‌ترین متغیرهایی که شیعیان را می‌توان بر اساس آن دسته بندی کرد به شرح ذیل است:

- ۱- جریان‌های سکولار و مذهبی ۲- جریان‌های غیر سیاسی و سیاسی ۳- تعاملات با بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای ۴- نوع روابط با مراجع تقلید و علمای گذشته و حال.

بر اساس متغیرهای فوق مهم‌ترین جریانات شیعی را می‌توان چنین دسته بندی کرد:

مجلس اعلای اسلامی عراق

این گروه یکی از مهم‌ترین تشکیلات شیعی در عراق است که در اوایل دهه ۱۹۸۰ در ایران توسط تعدادی از شاگردان برجسته شهید محمدباقر صدر تأسیس شد. این گروه که در ابتدا جریان‌های وسیعی از شیعیان را در درون خود جای داده بود، با محوریت آیت الله سید محمدباقر حکیم به مهم‌ترین تشکیلات سیاسی — شبه نظامی مخالف صدام در مناطق همجوار عراق تبدیل شد. و برادر وی عبدالعزیز حکیم رئیس شاخه نظامی آن بود. پس از شهادت برادرش به ریاست آن برگزیده شد و پس از مرگ ایشان در سال ۱۳۸۸ رهبری این گروه بر عهده سید عمار حکیم گذاشته شده است. با کناره گیری عمار حکیم از ریاست این گروه شیخ همام حمودی به جای او در سال ۹۶ انتخاب شد

شاخه نظامی مجلس اعلا پس از سقوط رژیم بعث با نام «سازمان بدر» و در تأمین امنیت و امور انتظامی در مناطقی که دارای نفوذ است، وارد عمل شد و اعضای ارشد سپاه بدر در ساختارهای نظامی - امنیتی جدید عراق فعال شدند. مجلس اعلا مخالف مبارزه مسلحانه با آمریکا در طی دوران اشغال (۲۰۱۱ — ۲۰۰۳) بودند، اما منتقد جدی عملکرد آمریکا در عراق به شمار می‌روند. این گروه حداکثر تلاش را برای هماهنگی با مراجع تقلید به ویژه آیت الله سیستانی به عمل آورده است. مجلس اعلا در درون دولت انتقالی دارای برخی سمت‌ها و پست‌های کلیدی بود. این حزب در چارچوب ائتلاف یکپارچه شیعیان دارای بزرگ‌ترین فراکسیون پارلمانی در انتخابات ۲۰۰۵ شد. هر چند که در انتخابات سال ۲۰۱۰ این گروه جای خود را به حزب الدعوه داد و دومین فراسیون شیعیان را در مجلس عراق تشکیل می‌دهد.

حزب الدعوه الاسلامیه

حزب الدعوه پر سابقه‌ترین حزب شیعی در عراق است که در ۱۵۹۷ میلادی و با نظارت آیت الله العظمی سید محسن حکیم مرجع وقت شیعیان عراق تشکیل شد. از مهمترین افرادی که در تشکیل این حزب سهم به سزایی دارد می‌توان به شهید سید محمدباقر صدر و برخی از پیروان و شاگردان ایشان اشاره کرد. که البته بعدها به دلیل توجه شهید صدر به استفاده از ظرفیت نهاد مرجعیت در امور سیاسی، از حزب جدا شد. آن گروه بعدها به شاخه‌های متعددی تقسیم شد. ابراهیم جعفری نخست وزیر پیشین این کشور و نوری مالکی نخست وزیر فعلی از رهبران دو شاخه اصلی از حزب الدعوه به شمار می‌آیند. حزب الدعوه همانند مجلس اعلا در دوران مبارزه علیه رژیم بعث فعال بود و بخش عمده‌ای از حملات نظامی به نیروهای بعثی در داخل عراق را سازماندهی می‌کرد. وقوع انقلاب اسلامی در ایران موجب احیاء تشدید و توسعه فعالیت این حزب گردید. حزب الدعوه همراه مجلس اعلا، بزرگترین فراکسیون پارلمانی را داراست و در درون دولت نیز چندین وزیر دارد. نوری المالکی از حزب الدعوت برای دو دوره پیاپی به نخست وزیری عراق (۲۰۰۵، ۲۰۱۰) رسیده است شاخه‌های دیگر حزب الدعوه در انتخابات ۲۰۱۰ موفقیت چندانی را به دست نیاوردند.

جریان حوزه ناطقه یا جریان صدری

این جریان با نام خاندان صدر به ویژه مقتدی صدر گره خورده است. مقتدی صدر فرزند آیت الله سید محمد صادق صدر، معروف به صدر ثانی است که در اواخر دهه ۱۹۹۰ به دست عوامل رژیم بعث به شهادت رسید. مقتدی صدر رهبری جریان‌های شیعی طرفدار مبارزه مسلحانه با آمریکا را در عراق برعهده دارد و مرکز اصلی قدرت وی شهرک صدر در حومه بغداد است. گروه وی برخلاف حزب الدعوه و مجلس اعلا فاقد سابقه تاریخی است و بعد از فروپاشی رژیم بعث تشکیل و گسترش یافت. پس از سقوط صدام در سال ۲۰۰۳، سخنران‌های آتشین و شخصیت شجاع مبارز جذاب او که همگی علیه اشغالگران و برای برپایی حکومت اسلامی در عراق بود و توانست میلیون‌ها نفر از طیف‌های فقیر و محروم ولی پرشور شهرهای شیعی عراق به ویژه شهرک صدر در حومه بغداد را به سوی خود جذب کند، همچنین در سال‌های اولیه اشغال عراق درگیری‌های گروه او با نیروهای آمریکا، سطح محبوبیت وی را نزد توده‌های فقیر عراقی افزایش داده

است و منتقدان آمریکا در عراق را نیز تا حدودی به خود جلب کرده است. با این وجود، انتقادهایی بر او وارد شده است، وی علاوه بر اتهام رسمی مشارکت در ترور سید مجید خویی فرزند مرحوم آیت الله سید ابوالقاسم خویی، متهم به ایجاد شکاف در درون شیعیان از طریق تندروی است.

وی برای پی شبرد منافع گروه خود اقدام به تشکیل یک نیروی شبه نظامی مو سوم به «جیش المهدی» کرد که در سال ۲۰۰۴ در شهرهای نجف و کربلا با آمریکایی‌ها درگیر شد. قدرت عمده صدر به توانایی‌های مالی و تشکیلاتی وی برمی‌گردد که از دوران مرجعیت پدر او به جای مانده است. گروه مقتدی صدر از مرجعیت آیت‌الله سیدکاظم حائری که از مراجع عراقی مقیم ایران است، طرفداری می‌کند. در سال ۹۲ با انتشار بیانیه‌ای انحلال گروه خود را اعلام نمود و از سیاست کناره گرفت هر چند که در عمل باین امر پایبند نبود و در تحولات عراق حاضر است و تا حدی دخالت می‌کند.

سازمان عمل اسلامی

این گروه پس از حزب الدعوه دومین گروه سیاسی اسلام‌گرای شیعی عراق محسوب می‌شود، و بنا به برخی تحلیل‌ها نوعی انشعاب از آن به حساب می‌آید. شهادت آیت‌الله محمدباقر صدر و فقدان رهبری وی باعث شد تا آیت‌الله سید محمد شیرازی یکی از مراجع شیعه در عراق این گروه را بنیانگذاری کند و پس از فوت آیت‌الله شیرازی در سال ۱۳۷۹ محمد تقی مدرسی رهبری آن را بر عهده گرفته است. این سازمان به لحاظ مالی و سازمانی دارای قدرت بسیاری در میان شیعیان عراق است و به ویژه در حوزه جنوبی خلیج فارس نفوذ گسترده‌ای دارد. اصولاً سازمان رابطه خوبی با مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق نداشته و طرفداران آن آیت‌الله سید محمد شیرازی را به لحاظ فقهی دارای مقام بالاتر از آیت‌الله محمدباقر حکیم دانسته و او را لایق رهبری جنبش اسلامی شیعیان عراق دانسته‌اند.

این گروه در تعاملات و مسائل کربلا نفوذ دارد و به واسطه اتصال به خاندان آیت‌الله العظمی شیرازی صاحب فتوای معروف قیام تنباکو نفوذی مضاعف یافته‌اند.

مرجعیت

جریان فقهی و حوزه‌ای شیعه قبل از آنکه در پی کنترل سیاسی بر عراق از طریق یک حکومت دینی مبتنی بر ولایت فقیه در عراق باشد برای حفظ منافع کلی شیعیان در عراق و حفاظت از میراث فرهنگی و دینی شیعه و ارتقاء سنت فقه شیعه تلاش می‌کند. این جریان بیشتر گراگرد مراجع بزرگ شیعه تلاش می‌کنند.

با وجود آنکه علمای مختلفی در عراق از سوی پیروان مذهبی خویش به عنوان مرجع تقلید محل رجوع هستند و یا در سطح مرجعیت از آنان نام برده می‌شود اما سطح آنان از نظر معروفیت و تأثیرگذاری بر معادلات سنتی عراق یکسان نیست. در رأس مراجع عراق، آیت‌الله سید علی سیستانی قرار دارد که به عنوان محبوب‌ترین رهبر شیعیان عراق مطرح می‌باشد.

در جریان حوادث پس از اشغال عراق توسط آمریکا و متحدانش آیت‌الله سیستانی نقش بسیار مهمی در شکل‌گیری و تصویب قانون اساسی و نیز برگزاری انتخابات و انتقال قدرت ایفا کرد و با نظرات خود ضمن جلوگیری از افراطی‌گری

مذهبی به صورت فعالی در انتخابات شرکت کرد و فهرست نیروهای ائتلاف که مورد حمایت وی بود در انتخابات پیروز شد. هم چنین اعلام مقابله با داعش و دفاع از کشور و مردم عراق در برابر اشغال عراق از جمله فعالیت‌های ایشان در رهبری مردم عراق بشمار می‌رود. آیت الله سیستانی از لحاظ سیاسی نظرات معتدل دارد و معتقد است که روحانیون نباید قدرت اجرایی را در دست گیرند.

پس از آیت الله سیستانی سه مرجع ذی نفوذ دیگر نجف عبارتند از: آیت الله سید محمد سعید حکیم (عراقی)، آیت الله بشیر نجفی (پاکستانی) و آیت الله اسحاق فیاض (افغانی). سه مرجع اخیر الذکر پس از بازگشت آیت الله سیستانی از لندن به نجف و همزمان با تشدید درگیری بین نیروهای مقتدی صدر و آمریکایی‌ها در سال ۲۰۰۴، همراه با وی و طی جلسهای در منزل آیت الله سیستانی به کنترل و مدیریت درگیری‌ها در نجف پرداختند.

از دیگر مراجع مهم عراق می‌توان به آیت الله سید کاظم حائری اشاره کرد که در قم اقامت داشته و از وی به عنوان مرجع پیروان مقتدی صدر یاد می‌شود ولی وی حاضر به تأیید یا مخالفت رسمی با اقدامات مقتدی صدر نشده است. از دیگر مراجع در صحنه سیاسی عراق که در قالب حزب فضیلت اسلامی فعالیت می‌کند آیت الله شیخ محمد یعقوبی است که نقش فعالی در انتخابات و مسائل سیاسی عراق دارد. علاوه بر این مراجع تعدادی از روحانیون و مراجع هستند که در امور سیاسی دخالت نمی‌کنند و از حزب و یا گروه خاصی حمایت نمی‌کنند در کنار اینها به برخی روحانیون وابسته به حزب بعث در گذشته می‌توان اشاره کرد که به دنبال گسترش نفوذ بعثیون در حوزه نجف بودند که جایگاه آنها بعد از سقوط حزب بعث تضعیف شده است.

لیبرال‌ها و سکولارها

برخی از گروه‌ها و جریانات شیعی در عراق با توجه به متغیر سکولار یا مذهبی بودن، در چارچوب متفاوتی از گروه‌های فوق الذکر دسته‌بندی می‌شوند. در خصوص معنا و مفهوم سکولاریزم در عراق می‌توان به تفاوت‌هایی با مفهوم عمومی آن قائل شد بر این اساس که جدا کردن دین و سیاست ملاک تمایز سکولار از گروه‌های دینی نیست؛ چرا که در عراق حتی گروه‌ها و شخصیت‌های دینی نیز معتقد به جدایی دیانت و سیاست هستند. تمایز میان گروه‌های سکولار و گروه‌های دینی به نحوه ارتباط آنها با مراکز قدرت دینی مربوط می‌شود. گروه‌های دینی با مراکز قدرت دینی یا چهره‌ها و دولت‌های دینی مرتبط هستند، اما سکولارها بر شعارهای ملی و فراققه‌ای تکیه می‌کنند. از جمله شیعیان سکولار و لیبرال می‌توان به افرادی نظیر *یاد علاوی* نخست وزیر سابق عراق و رهبر گروه *وفاق وطنی*، احمد چلبی و مهدی الحافظ رهبران کنگره ملی عراق اشاره کرد که در حزب تجمع دمکرات‌های مستقل با عدنان پاچه‌جی از سیاستمداران سنی همکاری می‌کند و به شدت از سوی عربستان حمایت می‌شوند. همچنین برخی از شیعیان دارای گرایش‌ها و پیشینه بعثی بوده و از همین زاویه در معادلات عراق ایفای نقش می‌کنند. از جمله آنان می‌توان به حازم الشعلان وزیر دفاع سابق عراق اشاره کرد. او طرفدار اقدامات شدید و تندروانه در قبال تحولات نجف بود و به داشتن

دیدگاه‌های ضد ایرانی نیز شهره است. در واقع بعضی‌هایی نظیر شعلان گرایش‌های ضد ایرانی و نیز گرایش‌های گذشته خویش علیه گروه‌هایی نظیر مجلس اعلا را حفظ کرده‌اند.

در مجموع شیعیان عراق تحولات پس از سقوط صدام را دارای فرصت‌ها و تهدیدات توأمانی می‌بینند. از یک سو پس از سال‌ها حکومت بعث، برای نخستین بار فرصتی فراهم شده تا آنها به اندازه وزن جمعیتی خود در عراق وارد قدرت سیاسی و حکومت شود و از سوی دیگر اختلاف و انشقاق‌های درونی شیعیان و رقابت‌های خارج از جامعه شیعه و از سوی سایر بازیگران بحران عراق تهدیدات و فشارهایی را متوجه آنها ساخته است.

اعراب سنی

عرب‌های سنی به رغم در اقلیت بودن از گذشته‌های دور بر حیات سیاسی و اجتماعی عراق استیلا داشته‌اند. آنها بر خلاف شیعیان و کردها، از زمان تأسیس سلسله بنی عباس حاکم بر عراق بودند. از زمان تأسیس و ایجاد عراق جدید نیز، این اعراب سنی بودند که با کمک انگلستان بر اکثریت شیعه در عراق حاکمیت شدند و این روند تا سقوط صدام برقرار بود.

یکی از دلایل گرایش انگلیسی‌ها در استفاده از سیاستمداران سنی برای اداره عراق، رویارویی و صف‌آرایی جدی شیعیان در برابر انگلیسی‌ها در جریان قیام «ثوره العشرین» در سال ۱۹۲۰ بود. در حالی که اعراب سنی حتی در مواردی از عملکرد انگلیس در فروپاشی امپراتوری عثمانی خشنود بودند.

انگلیسی‌ها همچنین علی‌رغم وعده‌هایی که به کردها در هنگام جنگ علیه امپراتوری عثمانی داده بودند، در نهایت تصمیم گرفتند که حکومت را به اعراب سنی بسپارند.

تداوم حکومت اعراب سنی در عراق و استیلای سیاسی سنی‌ها باعث بهره‌مندی آنها از بسیاری از منابع ثروت و قدرت و نیز تسهیلات اجتماعی بیشتر شد و متعاقب آن از سطح آموزش و رفاه بهتری نسبت به سایر گروه‌های جمعیتی عراق برخوردار شدند. و نظر به اینکه سنی‌ها در جهان عرب اکثریت را تشکیل می‌دهند، عرب‌های سنی عراق نیز تمایل بیشتری به فلسفه مادی ملی‌گرایی عربی داشته‌اند و همواره از حمایت نهانی و آشکار دولت‌های عربی نیز برخوردار هستند.

اما حمله آمریکا به عراق نه تنها باعث فروپاشی رژیم صدام حسین، بلکه باعث اضمحلال دولت سنی محور در عراق شد. در ست به همین دلیل است که نه تنها اعراب سنی طرفدار صدام بلکه برخی از اعراب سنی مخالف صدام نیز با عملکرد آمریکا در عراق مخالف هستند. این امر بدان معنا بود که یک خلاء سیاسی عمیقی (خلاء قدرت) در عراق به وجود آمد که به دنبال آن دوره‌ای از ناامنی و بی‌ثباتی را در پی خواهد داشت این شرایط مخصوصاً در بخش‌هایی از عراق که به عنوان «مثلث سنی نشین» نامیده می‌شود. حکم فرما است ناحیه‌ای که در واقع یک ناحیه‌ای چهار ضلعی است که گوشه‌های آن عبارتند از بغداد در جنوب، تکریت زادگاه صدام در شمال، الرمادی در غرب و بعقوبه در شرق. قبایل سنی مذهب عرب زبان در این ناحیه اکثریت دارد. و در گذشته بذل و بخشش‌های فراوان و مزایای بسیاری از

صدام دریافت کرده و بخش اعظم پرسنل پلیس مخفی و دستگاه ارتش عراق را تأمین می‌کردند. ریشه بسیاری از گروه‌های تروریستی در عراق و در سطح منطقه در همین نقطه شکل گرفته است. گروه‌های سنی و رابطه آنها با دولت و حکومت جدید عراق را می‌توان به شرح ذیل دسته‌بندی نمود:

بقایای حزب بعث (اعراب سنی طرفدار صدام)

اعراب سنی به ویژه عشایر تکریت، موصل و سامرا و برخی شهرهای دیگر سنی نشین عراق، هسته مرکزی دولت صدام را تشکیل می‌دادند. دولت صدام بر اساس سه پایه ۱- حزب بعث ۲- نیروهای مسلح و امنیتی ۳- خانواده حاکم، استوار شده بود. در هر سه رکن مذکور فقط عناصری حاکم بودند که عمدتاً از بین اعراب سنی به ویژه برخی طوایف و عشایر خاص انتخاب شده بودند. در درون حزب، کادرهای ارشد و رهبران سیاسی عمدتاً از تکریتی‌ها بودند. پس از سقوط رژیم صدام، مجموعه‌های، خانواده صدام و عناصر نیروهای مسلح و اطلاعات و امنیت منافع خود را از دست رفته دیدند و با ایجاد ناامنی و درگیری در عراق مانع از جایگزینی نظامی جدیدی شوند که شیعیان یا کردها در آن غالب باشند.

اعراب سنی مخالف آمریکا و صدام

برخی از اعراب سنی در عراق، بدون آنکه حامی صدام باشند، مخالف اشغالگری و حضور نظامی آمریکا در عراق هستند و حتی در زمره طرفداران مبارزه مسلحانه با آمریکا به شمار می‌روند. انتقاد اصلی این گروه به آمریکایی‌ها این است که با سرنگونی صدام، زمینه حضور اعراب سنی در حکومت و قدرت سیاسی نیز تضعیف شده است. (هرچند که آنها از سقوط حاکمیت بعثی‌ها و صدام راضی هستند)

برخی عشایر مهم عرب سنی نظیر عشایر جبور و دلیمی‌ها از این جمله هستند. این عشایر که در گذشته با دولت و ارتش صدام وارد نبرد و درگیری شده بودند، و در حمله آمریکا به عراق نیز حاضر به حمایت از صدام و دفاع از رژیم وی نشدند. هم‌اکنون از مخالفان آمریکا و بسیاری از آنان در زمره چریک‌های طرفدار مبارزه مسلحانه با آمریکا هستند، زیرا از دیدگاه آنها، عملکرد آمریکا در عراق باعث «تضعیف هویت عربی و سنی» عراق شده است. بر همین اساس رهبران سنی عراق از سران عرب خواسته بود تا از عرب‌های سنی در عراق در مقابل تهدیدهای شیعیان حمایت کنند که از نظر آنها آمریکا در توانمند شدن شیعیان نقش زیادی داشته است. شاید به همین دلیل سطح و شدت درگیری اعراب ساکن در قلوچه و رمادی و سامرا و بعقوبه با آمریکایی‌ها بیش از درگیری تکریتی‌ها با آمریکایی‌ها بود، در حالی که انتظار می‌رفت سخت‌ترین و طولانی‌ترین مقاومت‌ها در برابر آمریکایی‌ها از سوی تکریتی‌ها به عمل آید. از سوی دیگر منطقه‌ای بیابانی که اعراب سنی مخالف آمریکا در آن می‌جنگند به لحاظ جغرافیایی با «عقبه اصلی نیروی القاعده» یعنی شبه جزیره عربستان پیوند دارد و اعضای القاعده برای رسیدن به عراق، مشکلاتی که برای رسیدن به افغانستان را داشتند، ندارند. بر این اساس، اعراب سنی اعم از طرفداران صدام و مخالفان صدام، همراه با القاعده در یک دشمن

م‌شترک یعنی آمریکا و بعد ها شیعیان به ائتلاف تاکتیکی رسیده‌اند و علی‌رغم آنکه عنا صر و بقایای رژیم بعث عمدتاً سکولار بوده و اعضای القاعده دارای گرایشات ایدئولوژیک هستند، با هم بر سر مبارزه با آمریکا و سپس شیعیان به توافق و یا همسویی رسیده‌اند.

گروه دیگری از اعراب سنی منتقد دولت عراق، درصدد بهره‌گیری از مبارزات مسلحانه و تروریستی برای افزایش قدرت مانور و سطح بازی خویش در برابر سایر بازیگران در عرصه بحران عراق است. آنها مدعی‌اند که برای مقابله با تندروی‌های اعراب سنی مسلح در فلوجه، رمادی و سامرا و... هیچ راهی جز افزایش همکاری با اعراب سنی میانه‌رو وجود ندارد و به هر میزان که جایگاه اعراب میانه‌رو در عراق تضعیف شود، زمینه برای فعالان تندرو سنی فراهم خواهد شد. به همین دلیل این گروه‌ها از تجدیدنظر در ساختارهای حکومتی جدید و افزایش سهم اعراب سنی دفاع می‌کند و خواهان این هستند که آن دسته از اعراب سنی که تجربه حکومت‌داری دارند و در رژیم بعث جنایتی انجام نداده‌اند، بار دیگر به خدمت گرفته شوند.

اعراب سنی درون دولت و حکومت

دسته دیگری از اعراب سنی، که جزئی از گروه‌ها و شخصیت‌های اپوزیسیون و معارضة عراق بوده‌اند، ضمن حمایت از حمله آمریکا به عراق و سرنگونی صدام، مخالف مبارزه مسلحانه با آمریکایی‌ها هستند و حضور در درون دولت و پارلمان و همکاری با آمریکایی‌ها برای تأسیس نهادهای حکومتی جدید را پذیرفته‌اند. در راس این افراد و جریانات غازی عجیل یاور، رئیس‌جمهور سابق و موقت این کشور قرار دارد که با حمایت شیعیان و کردها به این مقام دست یافت. هنگامی که در سال ۲۰۰۴ غازی عجیل یاور و عدنان پاچه‌جی وزیر خارجه اسبق عراق نامزد احراز مقام ریاست جمهوری موقت شدند، با حمایت کردها و مجلس اعلا و حزب الدعوه، یاور به پیروزی رسید.

در چنین شرایطی، کشورهای عرب که دارای حکام سنی هستند و حتی سوریه‌ای که علوی‌ها بر آن حاکم هستند، در دفاع از اعراب سنی، در کلیات به توافق رسیده‌اند هر چند که این توافق مکتوب و رسمی نبود و فقط در چارچوب همسویی خود را نشان داد. از سوی دیگر عربستان سعودی و مصر نیز به عنوان دو کشور بزرگ عرب به مذاکره و رایزنی با آمریکا پرداختند تا آمریکا را تشویق نمایند که عناصر حزب بعث را دوباره به خدمت گرفته و ارتش جدید عراق را نیز با محوریت افسران عرب سنی شکل دهد.

کردها

قوم کرد از جمله اقوام تاریخی و ریشه دار خاور میانه است که سالیان متمادی در منطقه سکونت فعلی خود زندگی می‌کرده‌اند. تا قبل از فروپاشی امپراتوری عثمانی بیشترین تعداد آنها در قلمرو عثمانی قرار داشتند. پس از جنگ جهانی اول و تأسیس کشورهای مستقل عراق، ترکیه و سوریه این قوم به صورت اقلیت در این کشورها پراکنده شد و تحت حاکمیت گروه‌های قومی ترک و عرب قرار گرفت.

فصل پنجم: جریان‌های و گروه‌های سیاسی عراق □ ۴۷

سابقه مسئله کرد در عراق به عنوان یک موضوع سیاسی مربوط به چالش بر سر دولت ملی، به فروپاشی امپراتوری عثمانی و حوادث پس از جنگ جهانی اول باز می‌گردد. این مسئله تاکنون روندی متفاوت از درگیری با حکومت عراق و سرکوب شدن از طرف دولت مرکزی تا جنگ داخلی و دخالت‌های سازمان ملل و خودمختاری مناطق کردنشین و ... را در پی داشته است.

پس از سقوط صدام و تشکیل «شورای حکومتی»، بارزانی و طالبانی به نمایندگی از کردها در دو دوره یک ماهه ریاست موقت این شورا را بر عهده گرفتند. علاوه بر این در شورای حکومتی و دولت انتقالی نیز کردها سمت‌های ارشدی مثل رئیس‌جمهوری، معاونت نخست‌وزیر و تعدادی از وزرای کابینه را در اختیار داشتند. کردها همچنین در پارلمان معمولاً تعداد زیادی از کرسی‌ها را به نمایندگی می‌آوردند.

بازیگران سطح محلی

حکومت محلی کردها

کردهای عراق دارای ساختار سیاسی - حکومتی محلی خاص خود در شمال عراق و در مناطق کردنشین هستند. این ساختار متشکل از دولت محلی، پارلمان محلی و دادگاه‌های محلی است.

ساختارهای مذکور از سال ۱۹۹۲ به وجود آمده‌اند و پس از سقوط رژیم بعث و تشکیل حکومت جدید دچار تغییراتی شده‌اند. البته ساختار قدرت سیاسی در کردستان عراق بر اساس یک فرمول توافقی استوار است. طبق این فرمول دو حزب دموکراتیک کردستان به رهبری مسعود بارزانی و اتحادیه میهنی کردستان به رهبری جلال طالبانی ارکان اصلی قدرت را در دست دارند و احزاب و گروه‌های کوچک اگرچه در ساختار قدرت حضور دارند اما قدرت تعیین کننده ندارند.

دولت و پارلمان محلی کردستان

دولت محلی کردستان عراق در سال ۱۹۹۱ و پس از شکست عراق در جنگ نفت تأسیس گردید. این دولت که از سوی هیچ یک از دولت‌های جهان به رسمیت شناخته نشد، در اربیل (هولیر) مستقر گردید. در سال ۱۹۹۲ پارلمان دولت خودمختار کردستان عراق نیز افتتاح گردید. در این پارلمان دو حزب بزرگ دموکرات به رهبری مسعود بارزانی و اتحادیه میهنی به رهبری جلال طالبانی اکثریت کرسی‌ها را در اختیار داشتند.

در سال ۲۰۰۵ نیز پس از برگزاری اولین انتخابات سراسری پس از صدام (۲۰۰۵) پارلمان کردستان نیز با ۱۱۱ عضو شروع به کار کرد. دو جناح بارزانی و طالبانی در انتخابات پارلمان کردستان یک فهرست مشترک ارائه کردند که بدون رقیب جدی به پیروزی رسید و آغاز به کار کرد. طبق فرمول خاص کردها برای تقسیم قدرت، جلال طالبانی به عنوان نامزد مشترک کردها برای ریاست جمهوری عراق معرفی و قرار شد مسعود بارزانی ریاست ایالت فدرال کردستان عراق را بر عهده گیرد. ریاست دولت نیچيروان بارزانی برادرزاده مسعود بارزانی و عمر فتاح به عنوان معاون نخست وزیر در دولت مشترک کردستان معرفی شد.

نگرش کردها به دولت مرکزی (مسأله فدرالیسم)

راهبردها و استراتژی کردها در برابر دولت مرکزی عراق بر اساس آرمان‌های آنان در سه سطح قابل دسته بندی است.

تثبیت دستاوردهای دوران ۱۰ ساله خود مختاری ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۳ (احاطه بر سه استان دهوک و سلیمانیه و اربیل)

ارتقاء وضعیت خودمختاری به سطح فدرالیسم و تثبیت فدرالیسم قومی - نژادی در سند قانون اساسی دائمی عراق

تشکیل دولت مستقل کرد (آرمان غیر قابل دسترسی در شرایط موجود)

بر اساس اهداف و آرمان‌های فوق، آنها تشکیل دولت مستقل کُرد را با توجه به مخالفت‌های منطقه‌ای و وضعیت داخلی عراق، آرمانی غیر عملی می‌دانستند. لذا، سران گروه‌های کردی راهبرد کوتاه مدت و میان مدت خود را بر تثبیت فدرالیسم قرار داده‌اند.

بر این اساس مهم‌ترین خواسته کردها تثبیت مسأله فدرالیسم قومی - نژادی در قانون اساسی دائمی عراق بود. در واقع با وجود اصرار کردها بر چهار اصل ۱- رژیم فدرال ۲- دموکراتیک ۳- پارلمانی ۴- واحد (عدم تجزیه)؛ تمرکز ویژه آنها بر مسأله فدرالیسم بود. از نظر کردها فدرالیسم باید از نوع قومی و نژادی باشد. از این دیدگاه ایالت کردستان عراق به عنوان جزئی از عراق فدرال شامل تمامی مناطق کردنشین عراق از زاخو در مرزهای مشترک ترکیه، سوریه و عراق تا کرکوک، اربیل، دهوک، سلیمانیه و خانقین خواهد بود. مخالفان این دیدگاه از جمله احزاب عمده شیعه معتقد به نوعی فدرالیسم اداری هستند، یعنی واگذاری برخی اختیارات دولت مرکزی به ایالت‌هایی که الزاماً بر اساس قومیت یا نژاد تقسیم‌بندی نشده‌اند. اختلاف نظر کردها و شیعیان بر سر مسأله مذکور باعث شد که کردها نیز در مقابل، با تقاضای شیعیان برای پررنگ شدن صبغه دینی حکومت و جایگاه جدی‌تر دین اسلام در تدوین قانون اساسی مخالفت ورزند.

جوهره اصلی روابط کردها و اعراب در عراق، بر بی‌اعتمادی عمیق و در لایه‌های خصوصی‌تر نفرت ویژه کردها از اعراب استوار است. بسیاری از سیاستمداران رده دوم کردها به طور غیر علنی اعلام می‌کنند که اعراب موجودات غیر قابل اعتمادی هستند این دیدگاه تا حدود زیادی در بین مردم کرد نیز نفوذ یافته و یکی از دلایل پیدایش آن را باید رفتارهای حاکمان عرب سنی عراق در ۸۰ سال گذشته با آنان دانست. به گونه‌ای که کردها، اعراب را مساوی با رژیم بعث تعریف و ارزیابی می‌کنند. این نگرش توند در بین جوانان که عمده دوران زندگی آنها در دوره خودمختاری کردها طی شده پررنگ‌تر است و آنها ضرورت تشکیل دولت مشترک فدرال با اعراب را زیر سؤال می‌برند.

سه خواسته اصلی کردها برای تشکیل دولت فدرال عبارتند از: ۱- پذیرش ایالت فدرال کردستان بر اساس نقشه منتشر شده در ماه جولای ۲۰۰۵ م. این نقشه علاوه بر سه استان دهوک، اربیل و سلیمانیه که از سال ۱۹۹۲ در کنترل کردها بوده، مناطق جدیدی را به کردستان اضافه نموده است. که عبارتند از: مناطقی از استان تمیم به مرکزیت کرکوک، مناطق کردنشین استان دیالی به مرکزیت خانقین، مناطق مندلی، جسان، بدره و زرباطیه در منطقه مابین بغداد و مرز مهران ایران و نیز مناطقی در حاشیه موصل. ۲- خواسته دوم کردها حق تعیین سرنوشت یعنی تأیید رسمی سیستم فدرالی با رأی مردم کرد است. ۳- خواسته سوم که اعراب آن را غیر قابل قبول می‌دانند «اتحاد اختیاری» است، یعنی کردها حضور در چارچوب عراق واحد را یک حق خود بدانند و هر زمان قادر باشند که نسبت به آن تجدید نظر کنند. اساس تحلیلی این سه خواسته از نظر کردها این است که اعراب و کردها دو ملت جداگانه هستند و در ابتدا باید وجود این دو ملت متفاوت در عراق به رسمیت شناخته شود.

روابط کردها و شیعیان در دولت مرکزی

اختلافات

پس از پیروزی ائتلاف شیعی در انتخابات سال ۲۰۰۵ و قرار گرفتن کردها به عنوان جناح دوم در پارلمان عراق، اختلافات و چالش‌های کردها و شیعیان را می‌توان حول یک مجموعه راهبردی و تاکتیکی دسته بندی کرد:

۱- نگرانی کردها از برتری دراز مدت شیعیان نزدیک به آیت الله سیستانی بر اداره امور عراق و به طور متقابل، نگرانی شیعیان از گرایش‌های مرکز گریز و سکولار کردها است.

۲- جناح بارزانی و طالبانی مخالف قرار گرفتن دین اسلام به عنوان تنها منبع تدوین قانون اساسی هستند. این جناح به شدت با استقرار حکومت دینی در عراق مخالف و طرفدار استقرار یک رژیم سکولار است.

۳- کردها مخالف دخالت روحانیون شیعی در تصمیمات حکومتی هستند.

۴- کردها خواهان مشارکت فعال تر اعراب سنی و شیعیان سکولار (جناح علاوی و گرایش‌های همسو) در دولت و حکومت به منظور مهار جناح شیعیان مذهبی هستند. که این امر در انتخابات پارلمان در سال ۲۰۱۰ تا اندازه‌ای تحقق یافت.

۵- شیعیان با ایده کردها در مورد ایجاد فدرالیسم قومی و نژادی مخالف هستند و از ایجاد فدرالیسم اداری حمایت می‌کنند.

۶- شیعیان با معرفی کرکوک به عنوان یک شهر کردی و در چارچوب ایالت فدرال کردستان مخالف هستند و ترجیح می‌دهد که کرکوک یک شهر چند قومی باقی بماند.

۷- شیعیان با ایده‌های کردها در مورد سهمیه ویژه از درآمد نفت مخالف هستند.

۸- ایده کردها مبنی بر جلوگیری از ورود پرچم ملی عراق و ارتش ملی عراق به مناطق کردنشین از حمایت شیعیان برخوردار نیست.

۹- شیعیان اگرچه به طور علنی با اقدامات پارلمان کردستان عراق و تلاش بارزانی و طالبانی برای تأسیس یک دولت فدرال مشترک کردی مخالف هستند اما از علنی کردن این مخالفت‌ها بنابر مصالح خود خودداری می‌کنند.

وجه مشترک و همکاری

۱- شیعیان و کردها درباره اصل اعاده حقوق سیاسی - اجتماعی خود که در دوران صدام توسط اقلیت حاکم سنی نادیده گرفته می‌شد، اشتراک نظر دارند.

۲- آنها در مخالفت با مبارزه مسلحانه با آمریکا و تروریسم تلقی کردن اقداماتی که از سوی برخی از اعراب سنی و کشورهای عربی اصطلاحاً «مقاومت» خوانده می‌شود اشتراک نظر دارند.

۳- کردها و شیعیان در مورد کارآمدی دولت و جلوگیری از ناکارآمد معرفی شدن آن تعهد مشترک دارند. آنها با موفق جلوه دادن خرابکاری‌ها و نا امنی‌ها مخالف هستند.

فصل پنجم: جریان‌های و گروه‌های سیاسی عراق □ ۵۱

۴- کردها و شیعیان در مورد عدم خروج نیروهای آمریکا از عراق تا یک زمان مشخص که ویژگی عمده آن اطمینان از عدم بازگشت رژیم پیشین به قدرت و یا سلطه بعثی‌ها و بقایای رژیم پیشین بر فضای امنیتی کشور است اشتراک نظر دارند.

۵- ضرورت جلوگیری از ورود تروریست‌ها به عراق و جلب حمایت و همکاری کشورهای هم‌سایه در تأمین امنیت مرزها نیز از نظرات مشترک بین شیعیان و کردهاست.

۶- کردها و شیعیان ناراضیتی مشترکی از نوع نگاه و سطح رابطه کشورهای عربی با دولت و حکومت جدید عراق (به طور مشخص ابراز ناراضیتی از عدم گشایش سفارتخانه کشورهای عربی در بغداد) دارند.

احزاب و گروه‌های سیاسی کردستان عراق

حزب دموکراتیک کردستان عراق

حزب دموکراتیک کردستان عراق در سال ۱۹۴۵ تأسیس شده است. بنیانگذار حزب ملا مصطفی بارزانی و رهبر کنونی آن مسعود بارزانی است. شهرهای مهم اربیل و دهوک در منطقه نفوذ این حزب قرار دارند. ضمن آنکه بارزانی‌ها، مناطق جغرافیایی وسیعی از مناطق کردنشین شمال عراق را کنترل می‌کنند.

مبارزات آنها با درگیری‌های شیخ عبدالسلام بارزانی با عثمانی‌ها شروع شد. شیخ احمد بارزانی برادر بزرگتر ملا مصطفی بارزانی این مبارزات را با انگلیسی‌ها ادامه داد و ملا مصطفی بارزانی در سال ۱۹۴۵ حزب را در شهر مهاباد ایران تأسیس کرد بعد از مرگ وی در سال ۱۹۷۹ پسر او ادیس بارزانی رهبری موقت حزب را بر عهده گرفت و اکنون مسعود بارزانی رهبری حزب را در دست دارد.

این جریان از نظر جغرافیایی مناطق کردنشین عراق از مجاورت مرزهای ایران و ترکیه را تا شمال سلیمانیه در اختیار دارد. مهم‌ترین نقطه تماس مرزی آنها با ایران مرزحاج عمران به پیرانشهر و نقده به شمار می‌رود.

رهبری حزب دموکرات به طور سنتی در اختیار خانواده بارزانی است. این حزب از نظر بارزانی‌ها و بسیاری از کردها اساس جنبش سیاسی کردهای عراق به شمار می‌رود. پس از رهبری، مهم‌ترین ارکان حزب، دفتر سیاسی و پس از آن کمیته مرکزی است.

ساختار نیروهای مسلح و اطلاعاتی — امنیتی بارزانی‌ها متشکل از دو نیروی «پیشمرگه» (نیروی مسلح و نظامی) و «آسایش» (نیروی اطلاعاتی - امنیتی) است.

اتحادیه میهنی کردستان عراق

اتحادیه میهنی کردستان عراق در سال ۱۹۷۶ تشکیل شد. و رهبری آن با جلال طالبانی رئیس جمهور سابق عراق بود. هیأت مؤسس حزب منتقدین شیوه رهبری ملامصطفی بارزانی در حزب دمکرات بودند که بعد از انشعاب از حزب دمکرات اتحادیه میهنی را تشکیل دادند. اگرچه اتحادیه میهنی در سال ۱۹۷۶ تأسیس شد ولی سابقه اختلاف جلال طالبانی و بارزانی‌ها به دهه ۱۹۶۰ برمی گردد. اتحادیه میهنی در بین کردها «یکیتی» نامیده می‌شود. اتحادیه میهنی در مناطقی مانند سلیمانیه، خانقین و دوکان نفوذ دارد که از نظر جمعیتی، بخش کمتری از جمعیت کردستان عراق را تشکیل می‌دهند. این اتحادیه نیز مانند حزب دمکرات نیروهای مسلح و نیروهای امنیتی خاص خود دارد که پیشمرگه‌ها نیروهای مسلح را شکل می‌دهند.

میزان قدرت و نفوذ اتحادیه میهنی در کردستان عراق بسیار کمتر از نفوذ و قدرت حزب دموکرات و بارزانی‌ها می‌باشد

احزاب اسلامی

طی سال‌های اخیر دو گروه اسلامی موفق شده‌اند تا حدودی نقش خود را در کردستان عراق پررنگ تر کنند. حزب اتحاد اسلامی کردستان (یک گرتوو) به رهبری صلاح الدین محمد بها الدین و جماعت اسلامی (کومله) به رهبری علی باپیر. با این توضیح که حزب اتحاد اسلامی به حزب سوم در کردستان عراق تبدیل شده و در پارلمان کردستان حدود ۵ کرسی و در دولت دارای یک وزیر است.

این دو حزب در پارلمان عراق فدرال نیز در چارچوب ائتلاف «تحالف کردستان» حضور دارند احزاب اسلامی در مجموع در کردستان عراق به عنوان منتقد دولت‌های بارزانی و طالبانی عمل می‌کنند نکته حائز اهمیت در مناطق کردنشین عراق، تعدد احزاب و گروه‌های سیاسی فعال و کثرت دفاتر سیاسی – فرهنگی آنان می‌باشد. هر یک از احزاب مذکور دارای نشریه هفته نامه، ماهنامه و رسانه‌های سمعی و بصری خاص خویش می‌باشند.

در بررسی حکومت اقلیم کردستان این نکته ضروری به نظر می‌رسد که در حکومت حزبی که متشکل از دو حزب اصلی دمکرات و اتحادیه میهنی است تقریباً تمامی قدرت تمرکز یافته است و اکثر مسئولان دولتی و امنیتی و نیروهای نظامی از میان آنها انتخاب می‌شود. این امر به نوعی به انحصار قدرت در دست گروه‌های خاص و عدم مشارکت مخالفان و حتی سرکوب آنها شده است که باعث شکل‌گیری اعتراضات مردمی علیه فساد در قدرت، انحصار در قدرت، تبعیض‌ها و نابرابری‌ها برخی نقاط کردستان شده است. مهم‌ترین خواسته این گروه‌ها اصلاحات عمیق و انقلابی در ساختار حکومت اقلیم کردستان است.

حزب گوران (جنبش تغییر)

این حزب با انشعاب در اتحادیه میهنی کردستان عراق در سال ۲۰۰۶ تشکیل شد. نوشیروان مصطفی رهبر این حزب به شمار می‌رود. این جریان در انتخابات پارلمان کردستان در ۲۰۰۹ به عنوان اپوزیسیون اصلی ائتلاف کردستان که متشکل

فصل پنجم: جریان‌های و گروه‌های سیاسی عراق □ ۵۳

از حزب دموکرات و اتحادیه میهنی است مطرح شد. و موفق به کسب ۲۴٪ از آراء در انتخابات مجلس عراق شد. همچنین در انتخابات سال ۲۰۱۰ مجلس نمایندگان عراق به ۲۵ کرسی پارلمان دست یافت و جایگاه خود را محکم نمود این جریان خود را مدافع آزادی و دموکراسی و مخالف فساد و قبیله گرایی معرفی می‌کند. برخی احزاب کوچکتر که عمدتاً نگرش‌های کمونیستی و سوسیالیستی دارند نیز در کردستان عراق به فعالیت مشغول هستند.

نگاهی به دسته‌بندی جریان‌ها و گروه‌های سیاسی در انتخابات عراق

جریان‌ها، احزاب و گروه‌های سیاسی عراق عمدتاً در راستای تقسیم‌بندی‌ها و شکاف‌های قومی — فرقه‌ای عراق تشکیل شده‌اند و در این چارچوب فعالیت می‌کنند این احزاب شامل گروه‌های مختلفی از قومیت‌های و فرقه‌های مختلف عراق و با گرایش‌های متفاوت اسلامی، سکولار، ملی‌گرا و کمونیستی است.

در انتخابات سال‌های پس از شکل‌گیری نظام جدید سیاسی عراق، گروه‌های موجود در قالب اتحادها و ائتلاف‌هایی ساماندهی شدند و در عرصه رقابت‌های سیاسی مشارکت کردند. از جمله مهمترین ائتلاف‌ها می‌توان به ائتلاف کردستان، عراق یکپارچه، العراقیه، جبهه توافق عراق و جبهه گفت و گوی ملی عراق اشاره کرد.

نگاهی به انتخابات ۲۰۰۵

در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۵، که در آن ۲۷۵ نماینده به مجلس نمایندگان عراق راه یافتند، در پی تأکیدات آیت الله سیستانی اکثر گروه‌های شیعه در قالب ائتلافی فراگیر تحت عنوان «ائتلاف عراق یکپارچه» متحد شدند و در انتخابات شرکت کردند. این ائتلاف که شامل چهار حزب اصلی الدعوه، مجلس اعلای انقلاب اسلامی، جریان صدر و حزب فضیلت اسلامی و برخی احزاب و شخصیت‌های دیگر بود، توانست ۱۲۸ کرسی از مجموع ۲۷۵ کرس مجلس نمایندگان را به خود اختصاص دهد. دو حزب اصلی کردی یعنی اتحادیه میهنی و حزب دموکرات نیز توانستند در قالب ائتلاف کردستان، ۵۳ کرسی کسب کنند و اتحاد اسلامی کردستان نیز ۵ کرسی را از آن خود ساخت. با وجود تحریم انتخابات از سوی بخشی از سنی‌ها، جبهه توافق عراق که متشکل از چند حزب سنی از جمله حزب اسلامی و تجمع مردم عراق بود، ۴۴ کرسی و جبهه گفت و گوی ملی نیز ۱۱ کرسی را به دست آورد. لیست العراقیه تحت رهبری ایاد علاوی از رهبران ملی و شیعیان سکولار نیز ۲۵ کرسی کسب نمود و بقیه کرسی‌ها به احزاب و شخصیت‌های دیگر تعلق گرفت.

روند تشکیل دولت در عراق، بعد از انتخابات دسامبر ۲۰۰۵، بسیار پیچیده بود و با وجود ائتلاف بین گروه‌های شیعی و کرد، توافق بر سر پست‌های ریاست جمهوری، نخست‌وزیری و اعضای کابینه چندین ماه به طول انجامید و سرانجام طالبانی به عنوان رئیس‌جمهور و نوری مالکی به عنوان نخست‌وزیر عراق انتخاب شدند. با این حال، تحولات و اختلاف نظرهای بعدی باعث گسست در ائتلاف شیعی و جدایی جریان صدر و حزب فضیلت از ائتلاف عراق یکپارچه شد. علاوه بر این، نارضایتی و رنجش صدری‌ها و مجلس اعلای انقلاب اسلامی از رویکرد اقتدارگرایانه مالکی در مسند نخست‌وزیری، باعث گسست‌ها و اختلاف نظرهای جدی بیشتر در رقابت‌های بعدی شد.

انتخابات شوراهای استانی ۲۰۰۹

نتیجه اختلاف نظرهای گروه‌های شیعی، مشارکت جداگانه هر یک از احزاب و گروه‌های سیاسی در انتخابات شوراهای استانی سال ۲۰۰۹ بود که نتایج متفاوتی نیز برای هر یک از گروه‌ها در پی داشت. در این مقطع، نوری مالکی ائتلاف

فصل پنجم: جریان‌های و گروه‌های سیاسی عراق □ ۵۵

دولت قانون را تشکیل داد و موفقیت قابل توجهی در کسب کثرت کرسی‌های شورای استانی به دست آورد. که این موفقیت، عامل عمده در رفتارهای سیاسی بعدی وی به خصوص مشارکت در ائتلافی جداگانه در انتخابات پارلمانی ۲۰۱۰ بود. سایر گروه‌های شیعی مثل مجلس اعلا، جریان صدر و حزب فضیلت در این انتخابات نتایج خوبی به دست نیاورد.

انتخابات ۲۰۱۰

این انتخابات با چالش‌ها و مسائل مهمی قبل از برگزاری آن روبرو بود. مناقشه بر سر حوزه انتخابیه کرکوک، مجادله در خصوص لیست باز و بسته، اختلاف نظر در نحوه تقسیم ۳۲۵ کرسی مجلس نمایندگان مخصوصاً در مورد کرسی‌های عراقی‌های مقیم خارج و نیز ممنوعیت شرکت نامزدهای بعضی در انتخابات از سوی هیئت عالی بازخواست و عدالت (بعثی‌زدایی سابق) از مهم‌ترین این چالش‌ها به شمار می‌رفت.

با این همه، انتخابات مجلس عراق با شرکت ۱۶۵ جریان سیاسی در قالب ۱۲ ائتلاف عمده انتخاباتی برگزار شد. ائتلاف‌هایی که اغلب با ائتلاف‌های سیاسی سال ۲۰۰۵ متفاوت بود و در هر یک از آنها احزابی از گروه‌های قومی - فرقه‌ای مختلف شرکت کرده بودند. در نهایت چهار ائتلاف عمده و برخی گروه‌های دیگر موفق شدند کرسی‌های مجلس را به دست آورند.

در این انتخابات لیست العراقیه توانست بیشترین کرسی‌ها یعنی ۹۱ کرسی از مجموع ۳۲۵ کرسی را به دست آورد. این لیست که شامل سنی‌ها، شیعیان سکولار و بعضی‌های درجه ۲ و ۳ بود و نماینده بخش سنی جمعیت عراق محسوب می‌شد و صالح مطلق رهبر جبهه گفت و گوی ملی، و طارق الهاشمی رهبر لیست تجدد از مهمترین اعضای آن به شمار می‌روند. ائتلاف دولت قانون به رهبری نوری مالکی با ۸۹ کرسی، توانست دومین ائتلاف پیروز انتخابات باشد. این ائتلاف هر چند یکی از دو ائتلاف اصلی جامعه شیعی بود، اما شامل برخی از احزاب سنی مانند جبهه ملی نجات انبار نیز شد و سعی کرد تا خود را ملی و فرافرقه‌ای نشان دهد. ائتلاف ملی عراق که در برگیرنده عمده احزاب شیعی از جمله مجلس اعلا، انقلاب اسلامی، جریان صدر، حزب فضیلت و جنبش اصلاح ملی تحت رهبری ابراهیم جعفری توانست در انتخابات ۷۰ کرسی را از آن خود کند. احزاب کردی هم ۵۷ کرسی از ۳۲۵ کرسی مجلس نمایندگان عراق را به دست آوردند. بقیه کرسی‌های مجلس بین سایر احزاب توزیع شد.

از نتایج مهم این دوره از انتخابات پارلمانی در عراق، افزایش قدرت و موفقیت شخصیت‌ها و گروه‌های سکولار، نسبت به دوره قبل و افزایش اختلاف‌ها بین گروه‌ها و احزاب شیعی بود.

انتخابات ۲۰۱۴

این انتخابات اولین انتخابات پس از خروج نیروهای آمریکایی از عراق بود. مردم عراق با امید دستیابی به امنیت و کاهش منازعات میان گروه‌ها و سیاسیون به پای صندوق‌های رأی رفتند تا ۳۲۸ نماینده خود را انتخاب کنند. نتایج این انتخابات هم‌چنانکه برای عراق اهمیت بالایی داشت، برای همسایگان آن کشور و منطقه و سطح بین‌المللی هم مهم بود. همانند دو انتخابات پارلمانی در گذشته در این انتخابات هم سه گروه اصلی رقیب یعنی شیعیان، سنی‌ها و کردها در قالب ائتلاف‌هایی از احزاب و گروه‌های سیاسی با هم به رقابت پرداختند. آرایش انتخاباتی این دوره نشان داد که سه بازیگر اصلی دچار تکثرهای فراوانی شده‌اند. با ای حال با توجه به میزان جمعیت شیعیان و اکثریت آنان، باز هم اکثریت پارلمان و قدرت دولت در اختیار آنان باقی ماند. ظهور گروه تروریستی داعش و اشغال بخشی از کشور توسط آنها و نیز مشارکت کمتر برخی از احزاب اهل سنت از مسائل مهم در این دوره به شمار می‌رفت.

فصل ششم:

بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای

بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی

با توجه به شرایط ایجاد شده در عراق پس از فروپاشی حکومت حزب بعث، حکومت‌هایی که در هم‌سایگی عراق قرار دارند در تلاش‌اند تا مراکز نفوذی را در عراق برای خود ایجاد نمایند. ایران از شیعیان حمایت می‌کند، ترکیه از ترکمن‌های شمال عراق و عربستان و دولت‌های منطقه خلیج فارس از نیروهای سنی در عراق پشتیبانی می‌کنند. از سوی دیگر قدرت‌های مداخله‌گر با هدف رسیدن به منافع غیرمشروع خود در عراق مداخله مینمایند.

این بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای هر یک دارای اهداف و منافع خاصی در عراق هستند و بر اساس همین اهداف و منافعشان و نحوه تعاملاتشان با بازیگران محیط داخلی عراق نسبت به تحولات حال و آینده عراق موضع‌گیری می‌کنند.

بازیگران منطقه‌ای

بدون تردید نقش چند کشور ایران، ترکیه، سوریه و عربستان در مسائل عراق و نیز منافع آنان با سایر کشورهای دخیل در عراق متفاوت است در واقع مسائلی در این کشورها وجود دارد که پیوندهای مستقیم با مسائل داخل عراق دارد. مسائلی از قبیل منازعه بر سر آب‌ها، اختلافات مرزی، اختلافات فرهنگی، قومی، مذهبی... از این نوع به شمار می‌آیند.

ترکیه

پس از فروپاشی شوروی و ایجاد کشورهای ترک‌زبان در آسیای مرکزی، که باعث تحرک ملی‌گرایان ترک برای تأسیس ترکیه بزرگ شد و نیز اعلام نظم نوین جهانی از سوی آمریکا و تضعیف قدرت نظامی عراق که موجب ضعف موقعیت عراق در منطقه شد، توجه ترک‌ها را از مرزهای شمالی به سمت مرزهای جنوبی و به طور کلی منطقه و مسائل آن کشانید. و در مواجهه با مسائل غرب آسیا با دخالت در جنگ علیه عراق در قالب نیروهای ناتو و سپس حضور در بخش‌هایی از شمال عراق عملاً به عنوان بازوی نظامی آمریکا در منطقه درآمد.

سیاست ترکیه در قبال کردهای عراق

یکی از نگرانی‌های عمده ترکیه در عراق وجود اقلیت کرد در این کشور است که در استان‌های شمالی عراق و در مناطق همجوار با مرزهای ترکیه سکونت دارند. ترکیه همواره نگران استقلال این منطقه بوده است. و قدرت گرفتن کردها در شمال عراق را که می‌تواند به تشکیل دولت مستقل کرد در شمال عراق و تشویق کردهای ترکیه برای پیوستن به آن بینجامد، خطری برای امنیت و تمامیت ارضی خود می‌داند. موضوع دیگر نگرانی ترکیه مساله امکان تسلط کردهای عراق به شهر نفت‌خیز کرکوک است که ترکیه معتقد است چنین تسلطی به تقویت کردها و بالا رفتن احتمال استقلال کردستان عراق خواهد انجامید. به همین دلیل در طول دهه ۱۹۹۰ بارها و بارها به بهانه تعقیب چریک‌های حزب کارگران (پ. ک. ک) به شمال عراق تجاوز کرده است.

نکته سوم اینکه این کشور به لحاظ سیاسی متعهد به پشتیبانی از اقلیت ترکمن عراق است. و در صدد است تا هرچه بیشتر جایگاه ترکمن‌ها در شمال عراق را تقویت کند.

اهداف و منافع ترکیه در عراق

۱. مخالفت با تجزیه عراق و یا تشکیل دولت کرد در شمال عراق.
۲. مقابله با تمایلات کردهای عراق برای تسلط بر شهر کرکوک و قراردادن آن در چارچوب ایالت فدرال کردستان.
۳. تلاش برای افزایش نقش و جایگاه ترکمن‌ها در شمال عراق در سطح ملی و دفاع از هویت فرهنگی — تاریخی آنها در عراق.
۴. جلوگیری از ادامه فعالیت گروه‌های کردی معارض ترکیه در شمال عراق.
۵. تلاش برای جلب همکاری مشترک ایران و سوریه علیه کردهای شمال عراق.
۶. همکاری مشروط با آمریکا در مسأله عراق به منظور احیای نقش و جایگاه ترکیه در معادلات استراتژیک منطقه.
۷. ایفای نقش در مناقشات اسرائیل و اعراب و تقویت موقعیت منطقه‌ای ترکیه.
۸. مقابله با گسترش فرهنگ و تمدن کردی در شمال عراق و جنوب و جنوب شرقی ترکیه.
۹. دسترسی به درآمدهای حاصل از صادرات نفت عراق از طریق خط لوله کرکوک به دریای مدیترانه.
۱۰. بهره‌گیری از موقعیت جغرافیایی ترکیه به عنوان فیلتر تنفسی عراق در واردات و صادرات کالا.

سوریه

روابط دو کشور عراق و سوریه در اکثر مواقع تیره و خصمانه بوده است. با به قدرت رسیدن بعثی‌ها در عراق در سال ۱۹۶۸ و سپس در سوریه در ۱۹۷۱، و شدت اختلافات ایدئولوژیک بین دو شاخه حزب بعث، باعث گردید که روابط دو کشور تیره تر شود، و دمشق به تدریج به مرکز فعالیت احزاب معارضه عراق به ویژه احزاب شیعی و کردی تبدیل شد. با شروع جنگ ایران و عراق، سوریه تنها کشور عرب بود که از موضع ایران در برابر عراق حمایت کرد و خط لوله صادرات نفت عراق به دریای مدیترانه را که از خاک این کشور عبور می‌کرد، بست. پس از حمله عراق به کویت در سال ۱۹۹۰، سوریه این هجوم را محکوم کرد و نیروهای سوریه در چارچوب نیروهای ائتلاف بین‌المللی علیه عراق حضور یافتند اما وارد خاک عراق نشدند. از اواخر دهه نود میلادی سوریه تصمیم به گسترش روابط با عراق گرفت. سوریه مخالف جدی حمله سال ۲۰۰۳ آمریکا به عراق بود و از طرف آمریکا و دولت جدید عراق متهم به عدم همکاری در ورود تروریست‌ها و خرابکاران از مرزهای خود به درون عراق شد. اگرچه ملاقات‌های بین مقامات عالی رتبه عراق و سوریه حکایت از روند رو به بهبود روابط دو کشور داشت اما برخی حملات تروریستی در تابستان سال ۲۰۰۶ در بغداد روابط دو کشور را به شدت دستخوش تغییرات نمود. بعد از مدتی و با پایداری میان ایران روابط بین دو کشور به حالت عادی درآمده است.

اهداف و منافع سوریه در عراق

۱. مقابله غیرعلنی و غیر رسمی با روند تشکیل حکومت متمایل به آمریکا در عراق
۲. مخالفت با تجزیه عراق و تشکیل دولت کُرد.
۳. جلوگیری از تشکیل دولتی در عراق که در معادلات اعراب و اسرائیل به نفع اسرائیل موضع گیری کند .
۴. دفاع از تشکیل حکومت «عربی و با هویت غیر کردی» در عراق
۵. جلوگیری از تأثیر تحولات سیاسی - فرهنگی کردستان عراق بر کردهای سوریه.
۵. تداوم دسترسی مطمئن و مستمر به بازار اقتصادی عراق و توسعه مبادلات تجاری و واردات و صادرات با عراق

عربستان

روابط عراق با عربستان به عنوان کشوری که به دلیل قدرت اقتصادی بالا و نیز ایدئولوژی خاص خود تأثیر زیادی در منطقه دارد در طول سالیان گذشته با فراز و نشیب‌هایی همراه بوده است. تا قبل از انعقاد قرارداد ۱۹۷۵ بین ایران و عراق، روابط عراق و عربستان تیره بود و عراق متحد شوروی و عربستان متحد آمریکا در منطقه به شمار می‌رفتند. عربستان از تندروی‌های عراق و عوامل آن در منطقه ناخشنود بود.

پیروزی انقلاب اسلامی ایران، از مهمترین عوامل نزدیکی عربستان به عراق در دهه ۸۰ میلادی بود. عراق همکاری با عربستان را اهرمی برای مهار جمهوری اسلامی ایران و شیعیان عراق می‌دید. در جریان جنگ ایران و عراق، عربستان یکی از منابع مالی مهم کمک به عراق بود و نفت عراق را از طریق خط لوله متصل به بندر ینبع در دریای سرخ صادر می‌کرد. پس از جنگ ایران و عراق، در پی حمله عراق به کویت در سال ۱۹۹۱ و حمله محدود نیروهای عراقی به خاک عربستان روابط دو کشور تیره شد. عربستان به مهمترین مرکز پشتیبانی و استقرار نیروهای متحد در حمله به ارتش عراق و مقر نیروهای زمینی و هوایی آمریکا و انگلیس تبدیل شد. عربستان همراه با کویت از مدافعان اصلی اعمال تحریم‌های بین المللی علیه عراق بود. در جنگ ۲۰۰۳، و تغییر رژیم عراق از سوی آمریکا، عربستان با سرنگونی صدام حسین موافق بودند اما پایگاه‌های خود را در اختیار آمریکا برای حمله به عراق قرار نداد.

البته دیدگاه عراقی‌ها به عربستان نیز مثبت نبود. عراق در زمان صدام حسین نسبت به موقعیت عربستان در جهان اسلام و جهان عرب (همکاری عربستان با مصر و سوریه در رهبری معادلات جهان عرب) ناراضی و ناخرسند بود و نسبت به همکاری عربستان و ایران در معادلات اوپک نیز ناراضی بود.

البته نگرش عراق و عربستان در همکاری با آمریکا و حضور نیروهای آنها در منطقه دو سویه بود. صدام حسین حضور این نیروها و همکاری عربستان با آنها را توطئه‌ای علیه حاکمیت و امنیت ملی خود می‌دانست و عربستان حضور این نیروها را برای مهار تهدیدات عراق ضروری می‌دانست اما به هر حال، آل سعود علیرغم اختلافات بسیار با صدام حسین و رژیم بعثی عراق، از حفظ تمامیت ارضی عراق در برابر توسعه طلبی ترکیه و خطر تجزیه حمایت می‌کرد.

پس از حذف رژیم بعث در عراق، آنها نگران تبعات خارج شدن حکومت عراق از کنترل زمامداران سنی و به قدرت رسیدن شیعیان بودند. در همین چارچوب، عربستان پس از سرنگونی صدام خواستار استقرار یک رژیم میانه‌رو سنی در بغداد بود و به کارگیری هرچه بیشتر نخبگان سنی در تحولات عراق را مطابق با منافع خود می‌داند. عربستان همچنین با تشکیل دولت مستقل کُرد مخالفت بود و نسبت به تجزیه عراق به عنوان یک سرزمین عربی حساسیت داشت. با روی کار آمدن دولت شیعی در عراق و تقویت جایگاه کردها در عراق، سیاست راهبردی عربستان، تضعیف و در نهایت تغییر روند حاکمیت شیعه در عراق و تقویت جناح سنی‌ها در دولت و حکومت عراق شد. براین اساس ایجاد و تقویت گروه‌های تروریستی در عراق به در صدر اصلی ترین راهبرد های آنان قرار گرفت و در نهایت آنها همسو با آمریکا سیاست تجزیه عراق و تشکیل یک دولتی سنی در منطقه سنی نشین را دنبال می‌کنند.

اهداف و منافع عربستان در عراق

۱. تضعیف و یا نابودی حکومت شیعی در عراق و مقابله جدی با گسترش فرهنگ شیعی در بین مردم عراق.
۲. مقابله با تمایلات برتری جویانه بغداد در تحولات جهان عرب.
۳. کنترل و مدیریت توسعه‌طلبی‌های ارضی عراق در خلیج فارس به ویژه در قبال کویت.
۴. کنترل و مدیریت تهدیدات سنتی عراق علیه مناطق شرق و شمال شرقی عربستان به ویژه مراکز نفتی.
۵. جلوگیری از تأثیرات منفی تروریست‌ها بر امنیت داخلی عربستان.
۶. جلوگیری از تقویت هویت کردی و شیعی در برابر هویت عربی و سنی در محیط داخلی عراق.
۷. مقابله با برتری جویی عراق در سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) در آینده.
۸. بهره‌گیری از بازار واردات و صادرات عراق و منافع اقتصادی حاصل از آن.
۹. تلاش در جهت اعمال سیاست واحد عربی در قبال مسأله عراق از طریق رایزنی و مشورت با کشورهای عرب.
۱۱. تلاش برای جلوگیری از حذف عناصر سنی از ساختار اداری – حکومتی عراق
۱۲. مخالفت غیر علنی با تشکیل نظام فدرالیسم در عراق.

جمهوری اسلامی ایران

کشور ایران در همسایگی شرقی عراق قرار دارد و روابط پرفراز و نشیبی با این کشور داشته است. جغرافیای طبیعی و انسانی این دو کشور به گونه ای است که برخوردهای سیاسی و زمینه های تنش بین این دو کشور را ناگزیر می‌کند. هر دو کشور دارای اقلیت‌های قومی هستند که عقبه آنها در کشور همسایه قرار دارد. از یک طرف بیش از ۶۰٪ جمعیت عراق شیعه است که ایران بر آنها نفوذ قابل توجهی دارد و از طرفی ایران دارای اقلیت کوچک عرب در حاشیه جنوب غربی کشور است که به‌ضماً مورد سوء استفاده حاکمان عراقی قرار گرفته است. علاوه بر این اقلیت کُرد نیز در هر دو

کشور وجود دارد که زمینه‌های همکاری و همگرایی دو کشور را فراهم می‌کند. رقابت دو کشور برای کسب قدرت برتر در منطقه خلیج فارس نیز از دیگر موارد مرتبط با دو کشور است از زمان به حکومت رسیدن حزب بعث در عراق و حوادث مربوط به تعیین مرز در دهه هفتاد میلادی روابط دو کشور همواره متشنج بود و در دهه هشتاد میلاد نیز یکی از طولانی‌ترین جنگ‌های قرن بیستم را بین دو کشور ایجاد کرد. با اتخاذ سیاست تنش‌زدایی از سوی ایران در دهه نود میلادی و گسترش روابط ایران با کشورهای خلیج فارس به ویژه عربستان سعودی و کویت، تنش در روابط ایران و عراق افزایش یافت. به دنبال آن به دفعات ایران و عراق یکدیگر را متهم به دخالت در امور داخلی یکدیگر و حمایت از مخالفان می‌کردند.

در مجموع روابط ایران و عراق پس از پایان جنگ دوم خلیج فارس علی‌رغم رفت و آمد مقامات دو کشور به دلیل وجود قطعنامه‌های تحریم عراق از سوی سازمان ملل، بی‌اعتمادی رهبران دو کشور به یکدیگر و بالاخره وجود گروه‌های معارض در مرزهای دو کشور هرگز از رفت و آمد در محیط بی‌اعتمادی دو جانبه فراتر نرفت.

مرز آبی شط العرب

با توجه به تنگناهای عراق برای دسترسی به سواحل خلیج فارس مسئله شط العرب برای عراق اهمیت حیاتی داشته و دسترسی به این آبراه مهم در برتری ژئوپلیتیک عراق نسبت به ایران نقش بسیار مهمی دارد. اختلاف بر سر شط العرب که سابقه‌ای ۱۵۰ ساله دارد، از قرن ۱۹ موضوع مناقشه‌ای جدید بین ایران و عثمانی بود و از سال ۱۹۶۰ میلادی، از سوی عراق و با استناد به عهدنامه ۱۹۳۸ آغاز شد و زمینه چهل سال تیرگی روابط دو دولت، جنگ طولانی و دوباره پذیرش قرار داد ۱۹۷۵ الجزیره از جانب عراق را فراهم کرد. اختلاف دو کشور بر سر تعیین مرز در این رودخانه سال‌ها ادامه داشت تا آنکه در سال ۱۹۷۵ دو دولت موافقت کردند که مرز بین دو کشور خط تالوگ شط العرب باشد.

به دنبال انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹، روابط دو کشور تیره شد و مسئله اختلاف مرزی به ویژه مسئله شط العرب دستاویزی برای آغاز حمله به ایران از سوی صدام شد و فاجعه بزرگ بشری را در منطقه ایجاد کرد. هر چند بعدها مشخص شد که در واقع شط العرب تنها بهانه بوده و عوامل دیگری به جز این موضوع عامل اصلی شروع جنگ بوده است. پس از ۸ سال با توافق دو کشور و با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران، آتش بس بین دو کشور ایجاد شد و مذاکرات بین دو کشور تحت نظارت سازمان ملل آغاز شد.

از اوایل سال ۱۹۹۰ تغییرات مهمی در صحنه سیاست‌های داخلی و خارجی ایران روی داد که بر روابط دو کشور شدیداً تأثیر گذاشت. پس از اشغال کویت که جو سیاسی و نظامی منطقه و جهان به شدت علیه عراق شکل گرفته بود، صدام حسین در همان سال با ارسال نامه‌ای پذیرش مجدد عهدنامه ۱۹۷۵ الجزایر را اعلام کرد. همچنین، وی خواستار مبادله اسرا و تعیین متجاوز در جنگ ایران و عراق و پرداخت خسارت و مسأله بازسازی بود. در این نامه که خطاب به رئیس‌جمهور ایران بود، می‌نویسد: «با این تصمیم‌ها دیگر همه چیز روشن شد و به این ترتیب همه آن چه را می‌خواستید و بر آن تکیه می‌کردید، تحقق می‌یابد و دیگر اقدامی جز مبادله اسرا باقی نمی‌ماند». به دنبال آن نیروهای

عراق به مرزهای بین‌المللی عقب‌نشینی کردند. به طور کلی در طول مدت ۶ ماهی که کویت در اشغال عراق بود و تهدیدات زیادی متوجه عراق شده بود روابط دو کشور دو ستانه بود و بسیاری از اختلافات دو کشور از جمله اختلافات مرزی حل و فصل شد. بعد از فروپاشی حزب بعث، مقامات دولت‌های جدید عراق بر اینکه مبنای روابط ایران و عراق قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر است، تأکید کردند و مسئله اختلافات مرزی بین دو کشور تقریباً فیصله یافت.

اقلیت قومی کُرد

قوم کُرد که سابقه زیست چندین هزار ساله در منطقه کنونی خود دارند از جمله اقوام ای است که نتوانسته به یک کشور واحد دست پیدا کند و از لحاظ جغرافیایی در چهار کشور، ایران، ترکیه، سوریه و عراق زندگی می‌کنند. از آنجا که پیدایش کشور مستقلی به نام «کردستان» با امنیت ملی و تمامیت ارضی چهار کشور مهم منطقه تباین دارد، هر گاه که دامنه عمل کردها گسترش یافته و عمق پیدا کرده است چهار کشور مذکور همگرایی راهبردی پیشه کرده‌اند. پراکندگی فضایی این گروه‌های قومی در دو کشور به گونه‌ای است که در ایران این گروه در حاشیه مرزهای غربی در مجاورت کشورهای ترکیه و عراق قرار گرفته‌اند و در عراق نیز قسمت شمالی این کشور تقریباً در تسلط این اقلیت قومی قرار دارد. و با کردهای ایران همسایه هستند. ضمن آنکه به لحاظ اقتصادی کردهای عراق بر مناطق نفت خیز موصل و کرکوک تسلط دارند. که اهمیت استراتژیک و حیاتی این منطقه برای عراق بسیار زیاد است. از طرف دیگر به لحاظ نژادی نیز به طور کلی کردها خود را آریایی و ایرانی تبار می‌دانند و ریشه زبانی آنها به فارسی بسیار نزدیک است و پیوندهای مشترک بیشتری با ایرانیان دارند.

به لحاظ استراتژیک کردهای منطقه به طور کلی در محاصره سه قوم دیگر یعنی عرب، ترک و ایرانی قرار گرفته و تنها پناهگاه و عقبه آنها ایران است. که سبب نزدیکی‌ها آنها به ایرانیان شد. و نفوذ ایران را در بین این اقوام افزایش داده است. ایران با استفاده از همین برتری‌ها و با حمایت از کردهای شورشی شمال عراق در فاصله سال‌های ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۵، دولت این کشور را وادار به پذیرش قطعنامه ۱۹۷۵ الجزایر کرد و در مقابل حمایت‌های عراق از برخی سازمان‌ها و حزب‌های کرد ایرانی در فاصله سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۲ میلادی، زمینه ناامنی منطقه کردنشین ایران را فراهم کرد. ایران مسئله کردها را در قالب کل عراق می‌بیند و با توجه به وجود اقلیت کرد در کشور، به هیچ وجه خواهان تجزیه کشور عراق نیست و همیشه بر حفظ تمامیت ارضی آن تأکید کرده است. در اختلافاتی نیز که بعدها در درون دو گروه عمده کرد عراقی (حزب دموکرات و اتحادیه میهنی) رخ داد ایران در جهت جلوگیری از ناامنی منطقه به میانجیگری میان دو رقیب پرداخته است چرا که جنگ و ناامنی در منطقه موجب حضور بیگانگان در این منطقه می‌شود.

پس از فروپاشی حکومت صدام، ایران از حضور کردهای عراق در بدنه حکومت عراق حمایت کرد و انتخاب رئیس‌جمهور کُرد در عراق، هرچند منصبی عمدتاً تشریفاتی است، مورد تأیید ایران بوده است به این حال ارتقای جایگاه کردها

در ساختار جدید حکومت و قانون اساسی عراق و نیز حضور آنها در سطوح بالای حکمیت عراق ممکن است عواقبی را در مناطق کردنشین کشورهای منطقه و از جمله ایران به همراه داشته باشد.

شیعیان عراق و دلبستگی‌های ایران

یکی از مهمترین ویژگی‌های جغرافیای انسانی عراق وجود اکثریت شیعه است که در قسمت‌های جنوبی این کشور زندگی می‌کنند. گرچه آنها عمدتاً عربند، اما نسبت به ایران شیعی مذهب، احساساتی دوستانه و دو پهلو دارند. سنخیت مذهبی به اندازه‌ای بالا است که به آسانی نمی‌توان فرهنگ شیعی در کشور را از یکدیگر جدا کرد. گرچه اعراب به ندرت دوستی زیادی نثار ایران می‌کنند، اما منزلت درجه دوم شیعیان در عراق معاصر تا تشکیل دولت شیعی در عراق، آنها را تشویق کرده است که حیات مذهبی، فکری و حتی سیاسی خود را به سمت ایران سوق دهند. از طرف دیگر با وجود خصومت تاریخی میان ایرانیان و اعراب، ایرانیان دلایل محکمی برای استمرار علایق خود و استمرار تعامل فرهنگی — مذهبی و حتی سیاسی با عراق دارند. وجود اماکن مهم مذهبی و زیارتی شیعه در عراق و نیز حوزه علمیه نجف از زمینه‌های اصلی مورد علاقه ایرانیان است.

پس از انقلاب اسلامی ایران، حکومت عراق به دلیل ترس از گسترش انقلاب به این کشور سخت‌گیری‌های زیادی نسبت به شیعیان انجام داد و حتی آیت الله صدر را به دلیل نزدیکی با روحانیون ایران و داشتن عقایدی مشابه با حکومت ایران به شهادت رسانید. حوزه نجف را بشدت محدود کرد و شیعیان را تحت شدت ترین فشارها قرار داد. با فروپاشی حکومت صدام و حضور و حاکمیت شیعیان در قدرت افق‌های جدیدی در روابط دو کشور در بالاترین سطح گشوده شد. جمهوری اسلامی ایران با توجه به اشتراکات فراوان با اکثریت حاکم، روابط دوستانه خود را با این حکومت در همه زمینه‌ها گسترش داد.

اعراب خوزستان

اعراب خوزستان یکی از چندین اقلیت قومی ساکن در کشور ایران هستند که جمعیتی در حدود ۳ - ۲/۵ درصد جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند و در منطقه جنوب غربی کشور در مجاورت با کشور عراق ساکن هستند. خوزستان در صد بالایی از قوم عرب در ایران و بیشتر تأسیسات نفتی مهم ایران را در خود جای داده است. از آغاز تکوین حکومت‌های جمهوری در عراق، به ویژه از آغاز قدرت‌یابی حزب بعث، فکر الحاق آن به عراق به عنوان هدف کلی همواره مد نظر حاکمان عراق بوده است.

در جریان جنگ هشت ساله عراق علیه ایران، امید به یاری گرفتن از این گروه قومی در جنگ علیه ایران یکی از انگیزه‌های صدام در حمله به ایران بود هرچند که با آغاز حمله به ایران معلوم شد که چنین گمان‌هایی تا چه حد اشتباه بوده است چرا که در این جنگ نه تنها اعراب ایرانی به صدام کمکی نکردند بلکه همانند سایر ایرانیان در مقابل تجاوز ایستاده و مقاومت کردند به طور کلی در طول تاریخ اعراب خوزستان هیچ گاه به خودی خود خواهان جدایی نبوده‌اند.

روابط ایران و عراق در دوره جدید (پس از اشغال عراق)

حمله نظامی آمریکا و انگلیس عراق به بهانه وجود سلاح‌های کشتار جمعی در این کشور فصل نوینی در منطقه گشود. سیاست رسمی ایران در قبال تحولات عراق بی‌طرفی فعال بود. ایران در واکنش به حمله آمریکا به عراق بلافاصله آن را محکوم و بی‌طرفی خود را اعلام نمود. مسئولان جمهوری اسلامی ایران این تجاوز را نقض آشکار قوانین بین‌المللی شمردند. و همگام با سراسر جهان در برپایی تظاهرات ضد جنگ، در ایران نیز تظاهراتی بر ضد جنگ و دخالت آمریکا در عراق برپا شد. سرنگونی رژیم صدام موجب خوشحالی ایرانیان و عراقی‌های مقیم ایران و حتی داخل عراق گردید و مسئولان ایرانی خواستار برپایی یک حکومت فراگیر، دموکراتیک و با مشارکت تمامی اقوام و مذاهب در این کشور شدند که ضامن دوام و بقای خواسته‌های مشروع مردم عراق باشد.

با اینحال پس از استقرار آمریکایی‌ها در عراق تبلیغات منفی آمریکا علیه ایران آغاز و اتهاماتی از قبیل مداخله در امور عراق، حمایت از تروریست‌ها، پیاده کردن الگوی حکومتی خود در عراق، مداخله در روند شکل‌گیری ساختار جدید دولت عراق به ایران وارد شد و ایران را تحت فشارهای بین‌المللی قرار داد. مسئولان آمریکایی در عراق بر این نکته تأکید داشتند که ایران با دخالت خود در امور عراق قصد دارد حکومتی شبیه خود در عراق تشکیل دهد.

پس از انتخابات مجمع ملی عراق و با استقرار دولت موقت جدید عراق به رهبری ابراهیم جعفری روابط ایران و عراق به سرعت رو به بهبود گذاشت و قراردادهای تجاری و امنیتی با ایران منعقد شد و زمینه‌های دوستی و همکاری طرفین ایجاد شد. و از سال ۲۰۰۵ تاکنون، روابط و مناسبات بین ایران و عراق از سطح بسیار خوبی برخوردار است. به طور کلی ایران نقش سازنده‌ای را در عراق ایفا کرده است. و در بازسازی زیرساخت‌های این کشور کمک‌های فراوانی نمود.

نفوذ غیر رسمی ایران در عراق، حتی از این هم بیشتر است. در سال‌های اخیر، ایران موفق به ایجاد شبکه مؤثری از متحدان و مخاطبین از روشنفکران تا سیاستمداران احزاب مختلف شیعه شده است. بسیاری از رهبران احزاب اصلی شیعه و مسئولین طراز اول عراقی پیوندهایی محکمی با ایران دارند. این گستردگی پیوندها چندان مورد علاقه دولت آمریکا و هم‌پیمانانش نیست. آنها انتظار چنین نفوذی را برای ایران در عراق نداشتند.

درست است که از نظر تاریخی، میراث جنگ ایران و عراق، ناسیونالیسم عراقی، و به ویژه تفاوت‌های قومی بین اعراب و ایرانیان، اصطکاک بسیاری را بین این دو کشور موجب شده است ولی در نقش این عوامل نباید زیاد اغراق کرد زیرا زمانی که بالاترین رهبر دینی عراق یک ایرانی است، احتمالاً تضاد قومی زیاد اهمیت ندارد. بعد از انتخابات سال ۲۰۱۰ عراق و افزایش قدرت و موفقیت جریان‌های سکولار شیعی و تأکیدات آنها بر ملی‌گرایی و سیاست فرافرقه‌ای و هویت ملی عربی در عراق، احتمال حضور پررنگ آنها در حاکمیت می‌تواند تحدیدی در ادامه روند گسترش روابط بین

ایران و عراق باشد، با این همه پس از حضور پررنگ ایران در مقابله با داعش و دفاع همه جانبه ایران از دولت و مردم عراق و نیز تقویت جناح مقاومت در عراق روابط دو کشور بسیار دوستانه تر از گذشته شد.

اهداف و منافع ایران

۱. حمایت از ایجاد دولتی دموکراتیک و فراگیر در عراق و تلاش برای افزایش نقش شیعیان و حمایت از آنها به عنوان بازیگر اصلی صحنه سیاسی عراق در دولتهای آینده عراق.
۲. افزایش همکاریها در زمینه تسهیل تردد زائرین عتبات عالیات.
۳. جلوگیری از تجزیه و حمایت از تمامیت ارضی عراق.
۴. جلوگیری از روی کار آمدن دولتی قدرتمند و مخالف ایران.
۵. جلوگیری از قرار گرفتن عراق به عنوان پایگاه مخالفان ایران (به ویژه سازمان منافقین).
۶. حمایت از افزایش نقش سازمان ملل در عراق در مقابل با افزایش نفوذ و قدرت آمریکا.
۷. افزایش همکاری در تمام زمینههای اقتصادی، سیاسی و ...؛ و به دست آوردن بازار مصرفی عراق.
۸. وابسته نمودن عراق به خود با ارائه مسیرهای مناسب ترانزیتی.
۹. تثبیت مرزها و حل و فصل کامل اختلافات مرزی و ایجاد امنیت کامل در طول خطوط مرزی با عراق.
۱۰. افزایش نفوذ در بین گروههای مختلف عراقی (بازیگران مؤثر داخلی).
۱۱. باز سازی عتبات عالیات و اماکن مذهبی عراق و نیز پشتیبانی خدماتی، علمی، فرهنگی، بهداشتی و آموزشی در

عراق

۱۲. بهبود تصویر ایران در افکار عمومی عراق با توجه به تبلیغات منفی دوران حاکمیت بعثیها علیه ایران
۱۳. حمایت و کمک همه جانبه به دولت و مردم عراق در مبارزه با تروریسم و جریان تکفیری داعش و تقویت حرکت مقاومت اسلامی در منطقه

بازیگران فرامنطقه‌ای

آمریکا

تاریخچه روابط عراق و آمریکا

آمریکاتا قبل از انقلاب اسلامی ایران، عراق را جزیی از کشورهای متحد شوروی نگریسته و نقش تندروانه و رادیکال عراق در معادلات خاورمیانه را تهدیدی علیه متحدان منطقه‌ای خود نظیر اسرائیل، عربستان و ایران فرض می‌کرد، لذا از موضع ایران در زمان شاه و عربستان در مقابل عراق حمایت می‌کرد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، آمریکا برای مهار ایران، به ترمیم روابط با عراق دست زد و در سال ۱۹۸۳ روابط خود را با عراق از سر گرفت و به از عراق در برابر ایران در جنگ تحمیلی حمایت کرد. پس از حمله ارتش عراق به کویت، آمریکا حامی و بانی اصلی اقدام نظامی علیه عراق و اعمال تحریم‌های بین‌المللی علیه بغداد شد. در سال ۲۰۰۳، به عراق حمله و رژیم صدام را سرنگون کرد و آن را اشغال کرد. به این ترتیب دور جدیدی از روابط عراق - آمریکا آغاز و حضور آمریکا در عراق آغاز شد. پس از انتقال قدرت به عراقی‌ها نیز آمریکا بیشترین نیروی نظامی (۱۷۰ هزار) را در عراق مستقر کرده و کار تأمین امنیت این کشور را بر عهده گرفت. این در حالی بود که پس از اشغال عراق عملیات انتحاری علیه نیروهای خارجی به ویژه آمریکایی‌ها روز به روز گسترش یافته و بر دامنه تلفات افزوده شد. و در داخل عراق نیز نارضایتی عمومی از این اوضاع افزایش یافت و یکی از مهمترین نگرانی‌ها، پیرامون آینده عراق و نیروهای خارجی مستقر در آن بود. آمریکا در سال ۲۰۰۸ قرارداد امنیتی را با عراق به امضا رساند که بر اساس آن ارتش آمریکا از شهرها خارج و کنترل و امنیت شهرها به دولت عراق واگذار شد. در پایان سال ۲۰۱۱ تمامی نیروی‌های آمریکایی باقیمانده در عراق، خاک عراق را ترک کردند و به طور رسمی خروج آمریکایی‌ها از عراق از سوی دولت عراق جشن گرفته شد. هرچند که حدود پانزده هزار نفر در قالب نیروهای مرتبط با سفارت آمریکا در عراق باقی ماندند.

به طور کلی بررسی روابط عراق و ایالات متحده در طول ربع آخر قرن ۲۰ و چند سال آغازین قرن ۲۱ نشان دهنده این است که به جز چند سال که عراق با ایران در حال جنگ بود در سایر مواقع حالت خصمانه و توأم با دشمنی بوده است.

سند استراتژی ملی آمریکا برای عراق بعد از اشغال عراق

در این سند هدف کوتاه مدت آمریکا این است که عراق پیه شرفت تدریجی در جنگ با تروریست‌ها و خنثی سازی شورش داشته باشد و دستاوردهای سیاسی قابل توجهی کسب کند؛ به ساخت نهادی دموکراتیک اقدام کند؛ از نیروهای امنیتی توانمندی برای انجام فعالیت‌های اطلاعاتی برخوردار باشد؛ شبکه تروریست‌ها را ریشه کن کند؛ امنیت را برقرار سازد و اصلاحات اقتصادی کلیدی برای بنیان نهادن یک اقتصاد موفق را به پیش راند. هدف میان مدت آمریکا این است که عراق در نابودی تروریست‌ها و شورشیان توفیق یابد و قادر به تأمین امنیت خود باشد و با یک دولت مشروطه و منتخب الگوی الهام بخشی برای هواداران اصلاحات و دموکراسی غربی در منطقه باشد و از پتانسیل اقتصادی خود به نحو مطلوب استفاده کند.

در بلندمدت نیز عراق باید قادر به ریشه کنی تروریست‌ها و خنثی سازی شورش باشد. عراق صلح طلب، متحد، باثبات، دموکراتیک و امن باشد و عراقی‌ها از نهادها و منابعی که برای حکومت عادلانه بر خود شان و ایجاد امنیت برای کشور شان لازم است برخوردار باشند. عراق شریکی در جنگ جهانی علیه تروریسم باشد و علیه غنی سازی مواد لازم

برای جنگ افزار کشتار جمعی به مبارزه برخیزد، با جامعه جهانی یکپارچه شود، موتور برای رشد اقتصادی منطقه باشد و با استقرار حکومت دموکراتیک در عراق، الگویی برای دیگر کشورهای منطقه ایجاد کند.

اما باید اذعان کرد که تحقق نظام لیبرال دمکرات در خاورمیانه که اکثریت قاطع آن را کشورهای مسلمان تشکیل می‌دهند امری است غیر ممکن و یا حداقل دشوار، چرا که بافت و فرهنگ و معتقدات و هنجارهای جهان اسلام با جهان غرب در بسیاری موارد تفاوت ماهوی دارد. آمریکا با درک این دشواری در عراق مجبور به تعدیل برخی مواضع خود شد و حتی برای پیشبرد روند دمکراسی مورد نظر خود، دست به دامن مجامع بین‌المللی و دیگر کشورها شد. نکته حائز اهمیت اینکه عراق در زمان حاکمیت رژیم بعث عراق با همه ظلم و جنایتی که در حق مردم عراق اعمال شده بود، هیچگاه پایگاه تروریستی برای گروه‌هایی نظیر القاعده و گروه‌های افراطی وهابی نبوده، شیوع اقدامات تروریستی و جاگیری تروریست‌ها در عراق درست بعد از اشغال این کشور و کنترل امنیت عراق توسط آمریکا آغاز شد.

اهداف و منافع آمریکا در عراق

۱. تشکیل رژیمی در عراق که حداکثر نزدیکی منافع و همسویی با آمریکا را در معادلات منطقه داشته باشد.
۲. تشکیل رژیمی در عراق که دارای حداقل گرایش‌های ضد اسرائیلی باشد (به صفر رساندن این گرایش به دلیل عربی بودن عراق ممکن نیست).
۳. جلوگیری از تشکیل حکومت شیعه در عراق به سبک جمهوری اسلامی ایران.
۴. جلوگیری از گسترش نفوذ ایران و سوریه در تحولات عراق.
۵. تغییر فضای امنیتی منطقه خلیج فارس با وارد نمودن رژیم جدید عراق به معادلات منطقه و در مرحله بعد وارد نمودن اسرائیل به معادلات خلیج فارس
۶. استقرار رژیمی در عراق که توازن قوا بین ایران و عراق را به نفع ایران برهم نزند.
۷. بهره‌گیری از تغییر رژیم عراق به منظور حل مسأله فلسطین از طریق تغییر نقش و جایگاه بازیگرانی مانند سوریه و ایران.
۸. افزایش فشار بر حکومت ایران به منظور تغییر رفتار تهران و در مرحله بعد فراهم ساختن مقدمات تغییر احتمالی حکومت ایران.
۹. تلاش در جهت هماهنگ کردن و همسو کردن حوزه علمیه نجف و مراجع و نخبگان نجف با سیاست‌های آمریکا در مورد عراق و یا جلوگیری از مخالفت آنها با برنامه‌های آمریکا در عراق.
۱۰. گسترش و رواج فرهنگ غربی با هدف آماده سازی فضای فرهنگی عراق برای پذیرش حکومت غربگرا
۱۱. تسلط بر بازار عراق و گسترش مصرف کالاهای غربی
۱۲. کنترل و مدیریت و دسترسی مطمئن به نفت عراق از طریق استقرار رژیم متحد آمریکا در بغداد و کاهش قدرت عربستان در بازار نفت.

۱۳. صادرات هر چه بیشتر شرکت‌های تجاری و صنعتی و خدماتی آمریکا و نیز بازسازی مراکز و مناطق تخریب شده در جنگ توسط همان شرکت‌ها.
۱۴. جلوگیری از احیای نفوذ اقتصادی روسیه و فرانسه در عراق بعد از صدام.
۱۵. جلب موافقت کشورهای حساس و مؤثر منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای با برنامه‌های آمریکا در عراق و یا جلوگیری از مخالفت علنی این کشورها با برنامه‌ها و سیاست‌های آمریکا در عراق.
۱۶. جلب همکاری یا عدم مخالفت و کارشکنی ایران بر سر راه برنامه‌های آمریکا در عراق.
۱۷. جلب رضایت و همکاری سوریه و جلوگیری از کارشکنی یا عدم همکاری دمشق در مسیر استقرار نظام مطلوب آمریکا در عراق بعد از صدام.
۱۸. حضور نظامی در عراق و افزایش همکاری‌های نظامی با سایر کشورهای عرب خلیج فارس.
۱۹. گسترش ناتو از ترکیه به عراق که به صورت کمربندی در مقابل ایران عمل نموده و از طرفی گسترش عمق استراتژیک و تکمیل حلقه امنیتی برای اسرائیل.
۲۰. تشکیل یک کشور کرد در شمال عراق و در انزوا قرار دادن و تجزیه ایران و سرکوب گروه‌های شیعی در جنوب عراق و منطقه.
۲۱. به دست گرفتن اهرم فشار بر تصمیمات اروپائیان و دیگر قدرت‌های جهان.
۲۲. تغییر و کوچک کردن جغرافیای سیاسی کشورهای اسلامی در منطقه.
۲۳. به وجود آوردن زمینه‌های تغییر در رژیم‌های منطقه و تبدیل کردن دشمنان بالقوه به دوستان همراه و موافق با سیاست‌های آمریکا در منطقه.

انگلیس

تاریخچه روابط عراق و انگلیس

انگلیس پس از جنگ جهانی اول از سال ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۰ قیمومت عراق را بر عهده داشت. انگلیس مؤسس حاکمیت خاندان سلطنتی هاشمی در سال ۱۹۲۰ به شمار می‌رود. در سال ۱۹۵۵، با هدایت انگلیس، عراق بانی تأسیس پیمان بغداد شد. عراق تا ۱۹۵۸ در زمره متحدان منطقه‌ای انگلیس بود. با کودتای قاسم روابط لندن - بغداد تیره شد اما رقابت ناصر و قاسم (رهبران مصر و عراق) باعث نزدیکی مجدد عراق به انگلیس شد.

با شروع جنگ عراق علیه ایران، انگلیس در ظاهر اعلام بی‌طرفی کرد اما همراه با آمریکا به حمایت تسلیحاتی و سیاسی از عراق مبادرت ورزید. انگلیس در جریان جنگ نفت همراه با آمریکا سردمدار ائتلاف بین‌المللی علیه عراق بود و پس از جنگ نیز از حامیان اصلی تشدید فشارها و عدم لغو تحریم‌های عراق بود و همراه آمریکا عملیات نظارت هوایی

بر عراق را اجرا می‌کرد. انگلیس متحد اصلی اروپایی آمریکا در حمله سال ۲۰۰۳ برای سرنگون کردن رژیم صدام حسین بود و نیروهای انگلیسی بر بخش جنوبی عراق از جمله بصره مسلط شدند.

کشور انگلیس به طور کلی مواضع خود در عراق را با توجه به مواضع آمریکا تنظیم کرده و در اغلب حوادث با این کشور در عرصه‌های بین‌المللی مواضع یکسانی داشته است. وبه عنوان دومین نیروی متحد آمریکا در جنگ بر علیه عراق شرکت کرد.

اهداف و منافع انگلیس در عراق

۱. تشکیل رژیمی نزدیک به سیاست‌های آمریکا و انگلیس
۲. افزایش حضور اقتصادی انگلیسی‌ها در عراق و بازارهای منطقه
۳. احیای نفوذ تاریخی و سنتی انگلیس در عراق و تشکیل حلقه‌ای از نخبگان حکومتی و غیر حکومتی نزدیک به انگلیس در حوزه‌های سیاسی، امنیتی، فرهنگی، اقتصادی و ...